



Research Article

An In-Depth Analysis of the Administrative Court's Rulings on the Ban of "Santouri" and "Rastakhiz": Legal Challenges to Iran's Cinema Licensing System

Mohammadreza Vijehe^{1*}, Vahid Aghah²

1. Associate Prof, Department of Public and International Law, Faculty Of Law And Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
2. Assistant Prof, Department of Public and International Law, Faculty Of Law And Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Article history:

Received: 20-09-2025

Accepted: 23-02-2026

Abstract

Introduction

This study examines the administrative legal challenges surrounding the revocation of screening permits for two Iranian films, "Santouri" (2009) and "Rastakhiz" (2012), despite prior official approval from the Ministry of Culture. Both cases highlight systemic conflicts within Iran's cinema regulatory framework, particularly the tension between artistic expression and state-imposed "cultural and political necessities." The analysis focuses on the role of the Administrative Justice Court as the primary judicial body addressing such disputes and explores the legal concepts of "legitimate expectation" and "vested rights" within Iranian administrative law.

Please cite this article as:

Vijehe, M., Aghah, V (2026). A An In-Depth Analysis of the Administrative Court's Rulings on the Ban of "Santouri" and "Rastakhiz": Legal Challenges to Iran's Cinema Licensing System. *Journal of Legal Studies*, 18(1), 683-726. <https://doi:10.22099/JLS.2026.54332.5387>

* Corresponding author:

E-mail address: mrezavijeh@atu.ac.ir

Methods

This research employs a case study approach, analyzing the legal texts of the Administrative Justice Court's rulings for "Santouri" and "Rastakhiz," alongside relevant regulatory frameworks, including the 1982 Film Screening Supervision Regulations and its 1985 amendment (Article 4). The methodology includes comparative legal analysis of the two cases under different versions of the Court's procedural laws (2005 vs. 2012 statutes). The study also considers the socio-political context of artistic censorship in Iran and its impact on judicial outcomes.

Findings

The findings reveal critical flaws in Iran's cinema law, particularly the arbitrary power granted to the Head of the Cinema Organization under Article 4 to revoke screening permits based on vague "cultural and political necessities." This provision violates core administrative law principles, including legality, procedural transparency, and the requirement for reasoned decisions.

The Court's rulings diverged significantly:

- For *Santouri*, the Court rejected the challenge to the revocation but acknowledged the claim for damages, implicitly recognizing a "vested right" under the 2005 statute.
- For *Rastakhiz*, the Court only confirmed the occurrence of a violation by the administration (under the 2012 statute) but did not award damages.

Despite these rulings, neither film was fully restored to public screening. The study also notes the judiciary's reluctance to fully embrace "legitimate expectation" as a legal principle, opting instead for narrower interpretations of "vested rights." The research further highlights the chilling effect of regulatory ambiguity on filmmakers, who often avoid litigation due to fears of bureaucratic retaliation and prolonged delays. Furthermore, the analysis demonstrates that the current legal interpretation fails to adequately distinguish between the 'suspension' and 'permanent revocation' of permits, leaving producers in a state of perpetual uncertainty. While the Ministry's issuance of a production license should theoretically generate a legitimate expectation of screening, the invocation of Article 4 effectively nullifies this security. The study argues that by awarding damages in the Santouri case rather than enforcing the permit's validity, the judiciary inadvertently validated the executive branch's overreach. This approach transforms the fundamental right of free expression into a transactional liability, effectively allowing the state to pay for the suppression of artistic content and discouraging private investment due to unmitigated regulatory risks.

Conclusion

The cases of *Santouri* and *Rastakhiz* underscore the systemic vulnerabilities in Iran's cinema law, where broad discretionary powers enable arbitrary censorship. While the Administrative Justice Court provided partial relief by acknowledging violations and, in one case, damages, its rulings failed to fully uphold filmmakers' "legitimate expectations" or challenge the constitutionality of Article 4. The study concludes that without substantive legal reforms—including clearer criteria for permit revocation and stronger judicial protection of creative rights—administrative arbitrariness will continue to stifle artistic expression. Ultimately, the fate of these films reflects broader tensions between law, state power, and art in Iran.

Keywords: Cinema Law, Legitimate Expectation, Administrative Justice Court, Vested Right, Santouri Film, Rastakhiz Film.



دوره هجدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۵

JLS

مجله مطالعات حقوقی

Journal Homepage: <https://jls.shirazu.ac.ir/>
doi: <https://10.22099/JLS.2026.54332.5387>

مقاله پژوهشی

تحلیل عمیق آرای دیوان عدالت اداری در مورد ممنوعیت فیلم‌های «سنجوری» و «رستاخیز»: چالش‌های حقوقی نظام صدور پروانه نمایش سینمای ایران

محمد رضا و بیژنه^{۱*}، وحید آگاه^۲

۱. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۲. استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹

اطلاعات مقاله

چکیده

مقدمه: این پژوهش به بررسی چالش‌های حقوق اداری پیرامون لغو مجوز نمایش دو فیلم ایرانی، «سنجوری» (۱۳۸۶) و «رستاخیز» (۱۳۹۱) علیرغم تأیید قبلی از سوی وزارت فرهنگ می‌پردازد. هر دو مورد، تعارض‌های ساختاری در چارچوب نظارتی سینمای ایران، به‌ویژه تنش میان آزادی بیان هنری و ضرورت‌های فرهنگی و سیاسی تحمیل‌شده از سوی دولت را برجسته می‌سازند. تحلیل حاضر بر نقش دیوان عدالت اداری به‌عنوان مرجع قضایی اصلی رسیدگی‌کننده به چنین اختلاف‌هایی متمرکز شده و مفاهیم حقوقی «انتظار مشروع» و «حقوق مکتسب» را در چارچوب حقوق اداری ایران واکاوی می‌کند.

روش: این پژوهش از رویکرد مطالعه موردی استفاده کرده و متون حقوقی احکام دیوان عدالت اداری در پرونده‌های «سنجوری» و «رستاخیز» را در کنار چارچوب‌های نظارتی مرتبط، از جمله آیین‌نامه نظارت

استناد به این مقاله:

و بیژنه، محمد رضا و آگاه، وحید (۱۴۰۵). تحلیل عمیق آرای دیوان عدالت اداری در مورد ممنوعیت فیلم‌های «سنجوری» و «رستاخیز». *مجله مطالعات حقوقی*. ۱۸. (۱). ۷۲۶-۶۸۳.

E-mail address: mrezavijeh@atu.ac.ir

* نویسنده مسئول:

بر نمایش فیلم (۱۳۶۱) و اصلاحیه بعدی آن (۱۳۶۴، ماده ۴)، مورد تحلیل قرار می‌دهد. روش‌شناسی شامل تحلیل حقوقی تطبیقی این دو پرونده تحت دو نسخه مختلف از قوانین آیین دادرسی دیوان (قانون ۱۳۸۴ در مقابل قانون ۱۳۹۱) است. این مطالعه همچنین به بستر سیاسی اجتماعی سانسور هنری در ایران و تأثیر آن بر نتایج قضایی می‌پردازد.

یافته‌ها: یافته‌ها نقایص جدی در قانون سینمای ایران را آشکار می‌سازد؛ به‌ویژه اختیارات گسترده و خودسرانه‌ای که طبق ماده ۴ به رئیس سازمان سینمایی برای لغو مجوز نمایش بر اساس «ضرورت‌های فرهنگی و سیاسی» مبهم اعطا شده است. این مقرر، اصول بنیادین حقوق اداری از جمله حاکمیت قانون، شفافیت رویه‌ای و لزوم تصمیم‌گیری مستدل را نقض می‌کند. احکام دیوان در این دو پرونده به‌طور قابل توجهی متفاوت بود: در مورد سنتوری، دیوان درخواست ابطال لغو مجوز را رد کرد، اما ادعای خسارت را پذیرفت و به‌طور ضمنی «حق مکتسب» را طبق قانون ۱۳۸۴ به رسمیت شناخت. در مورد رستاخیز، دیوان صرفاً وقوع تخریب از سوی اداره (طبق قانون ۱۳۹۱) را تأیید کرد، اما حکم به جبران خسارت نداد.

علیرغم این احکام، هیچ‌یک از این دو فیلم به‌طور کامل به چرخه اکران عمومی بازنگشت. این مطالعه همچنین به عدم تمایل قوه قضاییه برای به رسمیت شناختن کامل «انتظار مشروع» به‌عنوان یک اصل حقوقی اشاره کرده و خاطر نشان می‌سازد که رویه قضایی به تفسیرهای محدودکننده‌تری از حقوق مکتسب گرایش دارد. این پژوهش علاوه بر این، به تأثیر بازدارنده ابهام نظارتی بر فیلم‌سازان می‌پردازد؛ آنان اغلب به دلیل ترس از تلافی بوروکراتیک و تأخیرهای طولانی از طرح دعوی در دادگاه اجتناب می‌کنند. علاوه بر این، تحلیل نشان می‌دهد که تفسیر حقوقی کنونی در تفکیک میان تعلیق و لغو دائم مجوزها ناکام مانده و تهیه‌کنندگان را در وضعیت عدم قطعیت دائمی قرار می‌دهد. درحالی‌که صدور پروانه ساخت توسط وزارتخانه باید علی‌الاصول توقع مشروعی برای اکران ایجاد کند، استناد به ماده ۴ عملاً این امنیت را از بین می‌برد. این مطالعه استدلال می‌کند که قوه قضاییه با اعطای خسارت در پرونده سنتوری (به جای الزام به اعتبار مجوز)، ناخواسته زیاده‌روی قوه مجریه را تأیید کرده است. این رویکرد، حق بنیادین آزادی بیان را به یک بدهی معاملاتی تبدیل می‌کند و عملاً به دولت اجازه می‌دهد تا هزینه سانسور محتوای هنری را بپردازد؛ امری که به دلیل ریسک‌های نظارتی جبران‌ناپذیر، سرمایه‌گذاری خصوصی را دلسرد می‌کند.

نتیجه‌گیری: پرونده‌های سنتوری و رستاخیز بر آسیب‌پذیری‌های ساختاری در قانون سینمای ایران صحنه می‌گذارند؛ جایی که اختیارات گسترده و اختیاری، امکان اعمال سانسور خودسرانه را فراهم

می‌سازند. اگرچه دیوان عدالت اداری با به رسمیت شناختن تخلف و در یک مورد، حکم به جبران خسارت، راه حل جزئی ارائه داد، اما آرای آن نتوانست انتظارات مشروع فیلم‌سازان را به طور کامل محقق سازد یا مغایرت ماده ۴ با قانون اساسی را به چالش بکشد. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که بدون اصلاحات اساسی حقوقی از جمله تعیین معیارهای شفاف‌تر برای لغو پروانه نمایش و حمایت قضایی قوی‌تر از حقوق خلاقانه، خودسری اداری به سرکوب بیان هنری ادامه خواهد داد. در نهایت، سرنوشت این فیلم‌ها بازتاب‌دهنده تنش‌های گسترده‌تر میان قانون، قدرت دولتی و هنر در ایران است.

واژگان کلیدی: حقوق سینما، انتظار مشروع، دیوان عدالت اداری، حق مکتسبه، فیلم سنتوری، فیلم رستاخیز.



سرآغاز

تصمیمات اداری به دو دسته موردی و نوعی، قابل تقسیم است. در ساختار حقوقی ایران، رسیدگی به دعاوی ناشی از اقدامات اداری موردی، در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار دارد که در این مقاله، به اختصار از آن به دیوان یاد می‌شود. صدور مجوز برای فعالیت‌های گوناگون، از جمله تولید و نمایش آثار هنری، یکی از کارکردهای اصلی دولت است. دعاوی علیه دستگاه‌های اجرایی در این حوزه، غالباً به دلیل امتناع از صدور مجوز، لغو مجوز صادره یا صدور مجوزی با دامنه‌ای محدودتر از تقاضای متقاضی، در شعب دیوان مطرح می‌شود.

با وجود این، به دلیل سلطه نهادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بر شئون حرفه‌ای هنرمندان، تمایل اندکی برای طرح دعاوی حقوقی از جانب ایشان وجود دارد و اغلب چالش‌ها از طریق مذاکره و روش‌های غیررسمی حل و فصل می‌شود. هنرمندان در طول زمان دریافته‌اند که ورود به فرآیندهای قضایی، ممکن است منجر به تغییر رویکرد وزارتخانه و ایجاد موانع بوروکراتیک برای فعالیت‌های آتی آنان شود. علاوه بر این، رویه قضایی نیز در زمینه لغو توقیف آثار هنری، همواره میان شجاعت قضایی و مصلحت‌سنجی در نوسان بوده و نتایج حاصله، چشمگیر یا به‌موقع نبوده است^۱ (وهرلینگ، ۱۳۹۱: ۲۴۱). این معضلات به‌وضوح در پرونده‌های دو فیلم سینمایی برجسته، «سنتوری» ساخته داریوش مهرجویی (۱۳۸۹) و «رستاخیز» ساخته احمدرضا

۱. با این حال، آرای امیدوارکننده هم در موارد مشابه، کم صادر نشده است. به‌عنوان مثال، رأی شعبه ۲۵ مورخ ۸۹/۷/۱۷ که در دعوی علیه استانداری، شورای فرهنگ عمومی استان و سازمان بازرگانی استان یزد به خواسته «تصدیق خسارت» به دلیل ممانعت از برگزاری نمایشگاه مُد (لباس - آرایش - پیرایش - کیف و کفش - زیورآلات)، خواسته خواهان را اجابت کرده و لغو برگزاری نمایشگاه، به دلیل ترس از عدم رعایت شئون اسلامی را موجه ندانسته است. ر.ک: مشهدی، علی، «تصدیق خسارت وارده به شاکی به دلیل ممانعت از برگزاری نمایشگاه» در: معاونت آموزش و پژوهش دیوان عدالت اداری، رویه قضایی در شعب دیوان عدالت اداری، قم، قضا، چاپ اول، ۱۳۹۱، صص ۱۸۶ - ۱۷۵.

درویش (۱۳۹۱) نمایان شد. فیلم «ستوری»، پس از اخذ مجوزهای قانونی ساخت و نمایش، با دستور مستقیم معاون وقت امور سینمایی و سمعی و بصری که از این پس در این مقاله از آن با عنوان سازمان سینمایی یاد می‌شود، از اکران عمومی بازماند. «رستاخیز» نیز که تمامی مراحل قانونی را طی کرده بود، در پی اعتراضات برخی گروه‌های مذهبی، توسط وزارت فرهنگ از پرده پایین کشیده شد. پس از آنکه رایزنی‌های سازندگان این دو اثر به نتیجه نرسید، موضوع به دیوان عدالت اداری ارجاع شد^۱ و منجر به صدور دو رأی مشابه اما در عین حال متفاوت شد. در پرونده «ستوری»، شعبه سوم دیوان طی دادنامه‌ای در سال ۱۳۸۷، اعتراض به لغو مجوز را رد اما حکم به «تصدیق ورود خسارت» صادر کرد؛ رأیی که به موجب قانون دیوان مصوب ۱۳۸۵ قطعی بود. سازندگان «رستاخیز»، ظاهراً با عبرت‌آموزی از رویه مذکور، از طرح دعوی اعتراض به لغو پروانه نمایش خودداری کرده و صرفاً «احراز وقوع تخلف» را از دیوان خواستار شدند؛ خواهش‌هایی که طبق دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۱۱۱۴ مورخ ۱۳۹۵/۵/۲۷ شعبه اول دیوان مورد اجابت قرار گرفت. پرسش اصلی آن است که آیا توقیف اکران فیلم‌های دارای پروانه نمایش، مبتنی بر ماده ۴ آیین‌نامه، با اصول بنیادین حقوق اداری از جمله اصل قانونی بودن و انتظار مشروع انطباق دارد؟ و رویکرد دیوان عدالت اداری در این دو پرونده تا چه حد در راستای حمایت از این اصول بوده است؟ پژوهش حاضر با استفاده از روش مطالعه موردی و تحلیل اسنادی با هدف تحلیل این دو رأی از منظر حقوق اداری سینما و دکتترین انتظار مشروع، به بررسی رویکرد دیوان و ظرفیت‌های قانونی مغفول مانده می‌پردازد.

۱. در موضوع ما به دلیل اینکه شوراها پروانه ساخت و نمایش وزارت فرهنگ، دادگاه اداری نیستند، رسیدگی شعب دیوان مستند به جزء الف بند ۱ ماده ۱۳ قانون دیوان مصوب ۱۳۸۵ و همان بند از ماده ۱۰ قانون فعلی دیوان است، نه بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان مصوب ۱۳۸۵ و همان بند از ماده ۱۰ قانون کنونی دیوان: هداوند، مهدی و آقای طوق، مسلم، *دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه (حقوق ایران و مطالعه تطبیقی)*، تهران، خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۹: ۱۴۵ - ۱۴۴.

۱. توقف / توقیف اکران سنتوری و رستاخیز

هیچ‌یک از دو فیلم سنتوری و رستاخیز فاقد مجوزهای قانونی نبودند؛ بلکه هر دو، پروانه ساخت و نمایش را اخذ کرده بودند. پس چه عاملی موجب شد اکران بر پرده نقره‌ای برایشان به رؤیا بدل شود؟ برای پاسخ، ابتدا باید نگاهی گذرا به وزارتوی نظام مجوز دهی در سینمای ایران داشت.

۱-۱. حقوق صدور مجوز ساخت و نمایش فیلم‌های سینمایی

برخلاف رویکرد قانون اساسی که بر نظام آزادی بیان استوار است (آگاه، ۱۳۹۶: ۳۱۷-۲۹۳)، قوانین موضوعه در حوزه هنر، نظام مجوز محور را برگزیده‌اند و عرضه فیلم نیازمند اخذ مجوزهای دوا مرحله‌ای (ساخت و نمایش) از وزارت فرهنگ است. مجوز ساخت ذیل «آیین‌نامه بررسی فیلم‌نامه و صدور پروانه فیلم‌سازی» مصوب ۶۸/۵/۱۴ هیئت‌وزیران و پروانه نمایش هم تابع «آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید و ویدیو و صدور پروانه نمایش آن‌ها» مصوب ۶۱/۱۲/۹ هیئت‌وزیران تعریف شده است. این مقررات که در زمان بررسی دو فیلم مورد بحث حاکم بودند، با اصلاحات بعدی همچنان لازم‌الاجرا هستند.

نظام صدور مجوز فیلم‌های سینمایی در ایران، «متمرکز» بوده و در تهران مستقر است. در زمان توقیف سنتوری، «معاونت امور سینمایی» متولی مجوزها بود که بعدها طبق مصوبه شورای عالی اداری مورخ ۸۹/۱۰/۲۷ به «سازمان امور سینمایی و سمعی و بصری کشور» تبدیل شد. طبق ماده ۵ آیین‌نامه پروانه نمایش (و ماده ۶ در اصلاحات ۱۳۶۴)، بررسی و اظهارنظر در مورد نمایش هرگونه فیلم... و صدور پروانه نمایش بر عهده «هیئت نظارت» که بعداً شورای بازیابی نام گرفت، گذاشته شده است. این شوراها (هم ساخت و هم نمایش) دارای ترکیب حداقل ۵ تا ۹ نفر با اکثریت دولتی هستند. خروجی شورای نظارت بر نمایش به سه شکل است: موافقت، مردودی یا مشروط به

اصلاح. پس از طی این مراحل و اعطای پروانه نمایش، تهیه‌کننده می‌تواند با درخواست به شورای اکران، در دستور اکران سینماها قرار بگیرد.

۱-۲. در جستجوی معیار ممیزی و لغو پروانه نمایش سنتوری و رستاخیز

ممیزی در سینما، علاوه بر افراد شامل موضوع نیز می‌شود. ممیزی موضوعی در سینمای ایران در پنج دسته شرعی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قابل طبقه‌بندی است. ماده ۳ آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم (مشهور به آیین‌نامه سانسور)، موارد ممنوعه را به تفصیل برشمرده است. این موارد شامل جهات دینی و همچنین مواردی چون «نفی برابری انسان‌ها»، «اشاعه اعمال رذیله»، «تشویق... اعتیادهای مضر»، «کمک به نفوذ فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی بیگانگان»، «بیان مطالبی که مغایر منافع و مصالح کشور بوده»، «نشان دادن جزییات قتل و جنایت»، «بیان حقایق تاریخی... به نحوی که موجب گمراهی شود» و «فیلم‌هایی که از ارزش تکنیکی... نازلی برخوردار بوده» است و توقف اکران سنتوری و رستاخیز باید مستند به یکی از این موارد باشد. این در حالی است که صدور پروانه نمایش، قاعدتاً به معنای عدم احراز این موارد ممنوعه در زمان صدور بوده است.

۱-۲-۱. «بی خود و بی جهت»: جهت ممیزی سنتوری کدام است؟

از آنجا که دلیل رسمی توقیف «سنتوری» هیچ‌گاه به صورت شفاف اعلام نشد، تحلیل معیار ممیزی مستلزم مرور داستان فیلم است. فیلم، روایت «علی» از خانواده‌ای مذهبی و بازاری است که به سنتور علاقه‌مند است اما زمانی که علاقه او به ساز آشکار می‌شود به دلیل انتخاب موسیقی از خانواده طرد می‌شود. در موسیقی به شهرت می‌رسد و کنسرت‌هایش با استقبال مواجه می‌شود؛ اما در اوج موفقیت، به اعتیاد گرفتار شده و

در نتیجه، مجوز کنسرت‌هایش لغو می‌شود. ناچار به نوازندگی در عروسی‌ها روی می‌آورد، اما با تشدید اعتیاد، همسرش او را ترک کرده و کارتن‌خواب می‌شود. سرانجام، خانواده او را در مرکز ترک اعتیاد بستری کرده و علی، بار دیگر سنتور می‌نوازد. نام فیلم ابتدا «علی سنتوری» بود که با ایراد وزارت فرهنگ به «سنتوری» تغییر یافت. محتوای فیلم، یک آسیب‌شناسی اجتماعی در مذمت ویرانی‌های اعتیاد است؛ بنابراین، جهات ممیزی مندرج در بندهای مربوط به «اشاعه اعمال رذیله و فساد و فحشا» یا «تشویق و ترغیب به اعتیاد» (ماده ۳ آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم) نمی‌تواند معیار توقیف باشد، زیرا فیلم کارکردی معکوس دارد. مسائل دیگر مانند خوانندگی، نوازندگی یا حجاب نیز در آن زمان ممنوعیت نداشته و مطرح نبوده است. در نهایت، این فیلم با استناد به ماده ۴ الحاقی آیین‌نامه و عبارت «ضرورت‌های سیاسی و فرهنگی» توقیف شد. این عبارت، یک معیار حقوقی مشخص محسوب نمی‌شود، بلکه واژگانی کلی، مبهم و فاقد شفافیت است که قابلیت تفسیر موسع و سلیقه‌ای را فراهم می‌آورد و برای تحلیل آن می‌توان ده‌ها رساله دکتری نوشت!

۱-۲-۲. رستاخیز تلاش برای نشان دادن مقدسات: چهره حضرت ابوالفضل (ع)
رعایت احترام به مقدسات، از محدودیت‌های عمومی آزادی بیان است که در کشورهای با مذهب رسمی، سخت‌گیرانه‌تر اجرا می‌شود. بندهای اول تا چهارم ماده ۳ آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم به این جهت اختصاص دارد، از جمله «انکار یا سست کردن... اصول دین»، «نفی یا تحریف... فروع دین»، «اهانت مستقیم و یا غیرمستقیم به پیامبران... و ائمه معصومین و مقام رهبری یا شورای رهبری و مجتهدان جامع‌الشرایط» و «هتک حرمت مقدسین و مقدسات اسلامی».

مفاد مطروحه، در ساحت نظری و در مقام توصیف و تحلیل، واجد ابهامات مفهومی و چالش‌های تفسیری قابل توجهی هستند؛ به‌ویژه آنکه تبیین دقیق حدود و ثغور مصادیق این عبارات، خود محل مناقشه جدی است. با وجود این، در مقاله حاضر در عرصه

عملی، تجلی مفهوم «هتک حرمت مقدسین اسلامی» در قالب ممنوعیت تصویرسازی شمایل معصومین (ع) در اثر سینمایی رستاخیز متبلور گشته و این اثر سینمایی که مضمونی عاشورایی داشته، به سبب نمایش چهره حضرت عباس (ع) با توقیف و ممانعت از تداوم اکران مواجه شد.

صدور پروانه نمایش برای این فیلم که مستلزم سرمایه‌گذاری هنگفت و فرآیند طولانی‌مدت بود، به‌سادگی رخ نداد. این امر نتیجه یک فرآیند پیچیده مذاکراتی میان سازمان سینمایی و چهره‌های روحانی ذی‌نفوذ در ساختار حکومت بود که با حساسیت‌های فرهنگی و مذهبی جامعه ایرانی نسبت به امام سوم شیعیان گره خورده بود. وزیر وقت فرهنگ در این خصوص اظهار داشت: «رستاخیز، فیلم ارزنده‌ای به لحاظ محتوا و کار فنی است و دغدغه‌ای که مراجع تقلید دارند، دغدغه بجایی است... در خصوص چهره حضرت ابوالفضل (ع) یا باید این صحنه‌ها حذف شده یا به گونه‌ای، هاله‌ای از نور روی آن قرار گیرد که چهره حضرت ابوالفضل (ع) کاملاً مشخص نباشد و قداستی که ایشان دارند، حفظ شود» (اعتماد، ۱۳۹۲: ۱۲). به همین ترتیب، رئیس وقت سازمان سینمایی اعلام کرد: «ما با ائمه جمعه اثرگذار ملاقات کرده و مشکل فیلم، حل شد. همچنین اصلاحاتی از دفاتر برخی مراجع و جاهای اثرگذار اعلام شد که باید از آقای درویش برای اعمال این اصلاحات تشکر کنم» (اعتماد، ۱۳۹۳: ۶). از جمله این چهره‌ها می‌توان به حجت‌الاسلام والمسلمین علم‌الهدی، امام‌جمعه مشهد، اشاره کرد.

این اقدامات نهایتاً منجر به صدور مجوز نمایش شد. وزارت فرهنگ با در نظر گرفتن جمیع جهات، از جمله این تفکیک کلامی که حضرت ابوالفضل (ع) جزو چهارده معصوم (ع) محسوب نمی‌شوند، نمایش چهره ایشان را مصداق هتک حرمت تلقی نکرد و آن را بلامانع دانست. با این حال، صدور پروانه نمایش (به‌عنوان مجوز رسمی دولتی) به اکران موفق فیلم منتهی نشد. ریشه‌های این مسئله را باید در ساختاری خارج

از وزارت فرهنگ و نهاد رسمی نظارت جستجو کرد؛ جایی که در مقوله نظارت بر آثار هنری، در کنار نظارت دولتی (ممیزی) نظارت جامعه مدنی نیز بروز می‌یابد. در تئوری نظارت بر بیان هنری، دو مدل اصلی متصور است: یکی نظام مجوز دهی و استقرار یک سیستم ممیزی پیشینی که آزادی تولید و ارائه آثار هنری را مقید می‌سازد و دیگری، عدم وجود مداخله پیشینی در تولید و عرضه. در هر دو وضعیت به نظر می‌رسد بهینه‌ترین گزینه کنترلی، مواجهه پسینی از جانب جامعه مدنی است. بر این اساس اجزای جامعه مدنی (شامل نهادهای فرهنگی، صنفی، مطبوعات و تشکل‌ها) حق نقد، مخالفت یا موافقت با اثر هنری را دارا بوده و می‌توانند عدم مصرف آن را تبلیغ کنند. لیکن دامنه واکنش آن‌ها به همین حوزه محدود می‌شود و اعمال «برخورد قهری» یا ممنوعیت، در صلاحیت جامعه مدنی نیست. حتی اگر اکثریت افکار عمومی با عرضه یک اثر هنری مخالف باشند مشروط بر عدم وقوع جرم، دولت نه تنها مجاز به همنوایی با این فشارها نیست، بلکه دارای تکلیف ایجابی برای حراست از بیان آزاد در مقابل هجمه‌ها است. البته در صورت ارتکاب جرائم مرتبط با بیان، مانند افترا یا توهین، حق طرح دعوی به‌عنوان حق‌الناس همواره محفوظ است.

با این حال در رویه عملی در ایران، به کرات شاهد نقض این الگو بوده‌ایم. علاوه بر نظام ممیزی حجیم و سخت‌گیرانه‌ای که در مراحل تولید و عرضه حاکم است، فرآیند نظارت و مداخله پس از اخذ مجوز عرضه نیز ادامه می‌یابد. بدیهی است که این مداخلات ثانویه فاقد جایگاه در نظام حقوقی رسمی بوده و کاملاً با انگاره‌های حکومت قانون، حقوق بشر و سایر بدیهیات دولت مدرن در تضاد قرار می‌گیرد.

فیلم رستاخیز دقیقاً در ذیل این ناهنجاری سیستمی و در بخش اعتراض متدینین طبقه‌بندی می‌شود. در این مورد، گروهی از شهروندان که بخشی از آن‌ها روحانیون بودند، سازوکارهای متعارف اعلام مخالفت مدنی یا قضایی را نادیده گرفته و مستقیماً به حوزه اعتبار مجوزهای رسمی هنری ورود کردند.

پس از ده سال فرآیند تولید، رستاخیز نهایتاً در سال ۱۳۹۴ مجوز اکران دریافت کرد. تشخیص کارگردان بر آن بود که تنها چهره معصومین (ع) نمایش داده نشود و نمایش سبزه شخصیت‌ها، از جمله حضرت ابوالفضل (ع)، بلامانع باشد. مسئول وقت سازمان سینمایی نیز در این خصوص با شخصیت‌های روحانی برجسته، نظیر آیت‌الله علم‌الهدی، رایزنی کرده و با اعمال اصلاحاتی نظیر حذف برخی صحنه‌ها، مجوز صادر شد. با این وجود هم‌زمان با آغاز نمایش عمومی، اعتراضات شکل گرفت و سازمان سینمایی، بدون مقاومت در برابر فشارها، با صدور اطلاعیه‌ای اکران را به تعویق انداخت (اعتماد، ۱۳۹۴: ۱۰-۱). این واکنش در حالی رخ داد که در تاریخ نمایش‌های آیینی و سنتی ایران، به‌ویژه تعزیه، ارائه چهره مقدسان توسط شهروندان غیر معصوم، امری مسبوق به سابقه و پذیرفته شده بوده است (ندایی و بسکابادی، ۱۳۸۹: ۷۷ - ۷۱؛ خاکی، ۱۳۸۸: ۵۴ - ۴۵). طنز تلخ ماجرا در آنجاست که وزرای فرهنگ، به دلیل فضای خاص ایدئولوژیک حاکم بر هنر در ایران، همواره برای اثبات کارنامه عملکردی خود، به ساخت و نمایش فیلم‌های ارزشی و دینی در دوره مسئولیت خود استناد می‌کنند. وزیر فرهنگ وقت نیز در زمان اکران رستاخیز، در مصاحبه‌ای در پاسخ به میزان حمایت از آثار ارزشی و فاخر، مشخصاً از این فیلم نام برده بود (شرق، ۱۳۹۳: ۱۱)؛ اما در مورد رستاخیز این تلاش برای اعتبارسنجی سیاسی از طریق هنر دینی، نتیجه‌ای معکوس به دنبال داشت.

۲. منبع صلاحیت معاون/ رئیس سازمان سینمایی در توقیف فیلم‌ها

رویکرد سازمان سینمایی در توقیف فیلم‌های سینمایی که بیشتر موفق به اخذ پروانه ساخت و نمایش شده‌اند، چالش‌های حقوقی و اداری قابل‌تأملی را ایجاد کرده است. دو نمونه موردی بارز که محور تمرکز این مقاله هستند، فیلم‌های سنتوری و رستاخیز، نشان‌دهنده اعمال صلاحیتی است که منجر به توقیف آن‌ها علی‌رغم گذراندن فرآیندهای قانونی پیشین شد.

فیلم سنتوری در آستانه اکران عمومی و پس از انجام تبلیغات، با تصمیم معاون سینمایی وقت (محمدرضا جعفری جلوه) از نمایش بازماند. فیلم رستاخیز پس از آغاز اکران و چندین نوبت نمایش، با دستور رئیس وقت سازمان سینمایی (حجت‌الله ایوبی) توقیف شد. در هر دو مورد، بالاترین مقام اجرایی سینمای کشور، با وجود صدور پروانه نمایش توسط شورای بازبینی، تصمیم نهایی را مبنی بر عدم نمایش اتخاذ کرد. این اقدام، پرسش‌هایی بنیادین را در خصوص مبنای حقوقی این صلاحیت و اعتبار تصمیمات شوراهای تخصصی مطرح می‌سازد. از منظر حقوقی، اقدام سازمان سینمایی در توقیف این آثار را می‌توان در زمره منع موردی استیفا طبقه‌بندی کرد. در این وضعیت، بهره‌مندی شهروندان از حقوق قانونی‌شان (اکران فیلم) ممکن است به‌زعم اداره منجر به اختلال در نظم عمومی شود و اداره ناگزیر از جلوگیری از آن شود (واعظی، ۱۴۰۱: ۱۴).

مستمسک قانونی مقامات مذکور برای اعمال این صلاحیت، ماده ۴ الحاقی (مصوب ۱۳۶۴) آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم است. این ماده مقرر می‌دارد: «معاونت سینمایی می‌تواند بنا به ضرورت‌های سیاسی و فرهنگی از نمایش فیلمی که دارای پروانه نمایش است، جلوگیری کرده و پس از رفع موانع (در صورت امکان) مجدداً اجازه نمایش صادر کنند.» این ماده که اختیاری وسیع و قابل تفسیر مبتنی بر ضرورت‌های سیاسی و فرهنگی به مقام اداری اعطا می‌کند، در رویه قضایی دیوان عدالت اداری نیز با چالش مواجه بوده است. در پرونده سنتوری شعبه سوم دیوان با استناد به همین ماده، خواسته اعتراض به توقیف را مردود اعلام کرد و بدین ترتیب، به اقدام معاونت سینمایی و جهات قانونی بخشید. به نظر می‌رسد در پرونده رستاخیز، خواهان با آگاهی از این رویه قضایی، از اساس، ابطال تصمیم توقیف را در ستون خواسته مطرح نکرد و دعوا را به مطالبه خسارت محدود ساخت. با این وجود، اعتبار قانونی ماده ۴ مذکور، از منظر اصول حقوق اداری و دکترین حاکمیت قانون، به دلایل ذیل محل تردید و نقد است.

۱-۲. نادیده گرفتن تصمیم شورای بازبینی، روحانی عضو آن و غیرقانونی بودن و تو پذیرش اعتبار قانونی ماده ۴ توسط شعبه سوم دیوان، واجد ایرادات اساسی است. نخستین و بنیادین‌ترین ایراد، تضاد ساختاری این ماده با فلسفه وجودی شورای بازبینی و شورای عالی نظارت است که در مواد ۶ و ۱۱ همان آیین‌نامه پیش‌بینی شده‌اند.

قانون‌گذار در ماده ۶، یک مرجع تخصصی و شورایی با ترکیبی از کارشناسان سیاسی، اجتماعی، اسلامی و سینمایی (شامل یک عضو فقیه) برای بررسی و صدور پروانه نمایش تعبیه کرده است. همچنین در ماده ۱۱، ساختار سلسله مراتبی و تجدیدنظر از طریق شورای عالی نظارت برای رسیدگی به اعتراضات پیش‌بینی شده است.

اعطای حق و تو با اختیار لغو یک‌جانبه تصمیمات این دو شورای تخصصی به یک مقام فردی (رئیس سازمان)، عملاً فلسفه وجودی ساختار شورایی را تخریب می‌کند. این امر به معنای تقلیل جایگاه شورا به یک نهاد تشریفاتی و مشورتی صرف است، در حالی که آیین‌نامه به آن صلاحیت تصمیم‌گیری اعطا کرده است. این رویکرد، ولو اینکه این شوراها با ایرادات و انتقادهایی چون اطاله در تصمیم‌گیری، تحمیل هزینه، ضعف مسئولیت و پاسخ‌گویی و بوروکراتیک کردن مواجه هستند (مشهدی، ۱۳۹۲: ۲۶۱-۲۵۹)، حکومت قانون را به نفع حکومت اشخاص به محاق می‌برد (کاستیلیونه، ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۲۶). اعطای چنین اختیاراتی در نظام حقوقی، نیازمند تصریح صریح قانون‌گذار است. آیین‌نامه اداری نمی‌تواند صلاحیتی را که ساختار مصرح در خود آیین‌نامه را نقض و اختیاری فراقانونی برای یک فرد ایجاد می‌کند، ایجاد کند؛ بنابراین ماده ۴ به دلیل مغایرت با اصول دادرسی منصفانه اداری و تضعیف ساختار شورایی، شایسته ابطال در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری است.

ایراد دوم و دقیق‌تر در اعمال ماده ۴، نادیده گرفتن صلاحیت انحصاری و تخصصی عضو روحانی شورا است. تبصره بند ۲ ماده ۳ آیین‌نامه، تشخیص موارد مرتبط با اصول و فروع دین مقدس اسلام را صراحتاً در صلاحیت روحانی عضو قرار داده است. این تفکیک صلاحیت، مشابه جایگاه فقهای شورای نگهبان در تفکیک بررسی شرعی از

بررسی انطباق با قانون اساسی است. زمانی که رئیس سازمان سینمایی، اغلب به دلایل سیاسی و فرهنگی مشابه آنچه در مورد رستاخیز رخ داد، تصمیم شورای بازبینی را وتو می‌کند، در عمل در حال ورود به حیطه تخصصی فقهی است که آیین‌نامه آن را منحصرأ به عضو روحانی سپرده است. این اقدام، نه تنها حضور این عضو، بلکه صلاحیت تخصصی وی را نیز نادیده می‌گیرد و آن را سالبه به انتفای موضوع می‌سازد. اگر قرار باشد تشخیص نهایی در مورد مسائل شرعی توسط مقامی خارج از شورا که تخصص فقهی ندارد صورت گیرد، حضور عضو روحانی در ترکیب شورا که نهادی تخصصی هنری است، توجیه حقوقی و ساختاری خود را از دست داده و به امری تشریفاتی و فاقد اثر تقلیل می‌یابد.

۲-۲. نظارت‌پذیری صلاحیت تشخیصی رئیس سازمان سینمایی در توقیف فیلم

ماده ۴ معنونه، مبین وجود صلاحیت تشخیصی برای رئیس سازمان سینمایی است. در این نوع از صلاحیت که در قیاس با صلاحیت تکلیفی در زمره اختیارات اداره قرار می‌گیرد، مقام اداری بر اساس معیارهایی که به اندازه معیارهای صلاحیت تکلیفی، از وصف عینیت و صراحت برخوردار نیستند، اقدام به قبول یا رد درخواست می‌کند. با این وجود، این امر نافی نظارت قضایی نیست؛ چه اینکه در دکترین حقوق اداری، کلیه تصمیمات اداری قابلیت طرح دعوی در مراجع قضایی را دارند.

لذا، اعتراض به ماحصل اعمال صلاحیت تخییری نیز در نظام نظارت قضایی مسموع بوده و در قانون دیوان عدالت اداری، مانع قانونی جهت استماع دعوی وجود ندارد و شعب دیوان نمی‌توانند به بهانه شناسایی صلاحیت در حیطه اختیارات تشخیصی، از اعمال نظارت قضایی استنکاف ورزند. مع‌هذا، در دعوی مطروحه در اعتراض به لغو مجوز فیلم سنتوری، شعبه سوم دیوان اساساً ورود ماهوی به دلایل و اسباب موجهه ارائه شده از سوی وزارت فرهنگ نکرد و صرفاً به بررسی انطباق شکلی اقدام با قانون اکتفا کرد که مآلاً به رد شکایت انجامید. این در حالی است که شعبه

دیوان مکلف بود حداقل، دلایل توقیف را مطالبه و با ذکر منطق و استدلال حقوقی، به رد یا قبول آن‌ها بپردازد. عدم تحقق این امر، از جمله ایرادات ماهوی مترتب بر دادنامه صادره تلقی می‌شود.

۲-۳. غیرقانونی بودن صلاحیت بی‌حد و حصر رئیس سازمان سینمایی در توقیف فیلم

این ماده، صرف‌نظر از ایراد عدم انطباق بنیادین آن با قوانین بالادستی، واجد وصف اطلاق و عدم محدودیت ارزیابی می‌شود. اختیار مزبور فاقد هرگونه قید زمانی از حیث مدت اعتبار و حصار موضوعی از حیث دامنه شمول است. بدین ترتیب، این اختیار می‌تواند از لحظه صدور پروانه نمایش تا دهه‌ها پس از آن، مانع اکران اثر شود؛ امری که از منظر اصول حقوق اداری نظیر اصل امنیت حقوقی و اصل انتظار مشروع محل ایراد و خدشه جدی است. در خصوص دامنه موضوعی نیز از عبارتی چنان موسع و مبهم استفاده شده که قابلیت تسری به هر امری را داراست: ضرورت‌های سیاسی و فرهنگی. از منظر فلسفه حقوق اداری، عدالت اداری به مثابه ترازویی است که باید میان حق فردی و منفعت عمومی تعادل برقرار کند. توسل بی‌ضابطه به مفهوم کلی منفعت عمومی تحت عنوان ضرورت سیاسی بدون در نظر گرفتن حداقل حق‌های فردی ماهیت عدالت اداری را نقض می‌کند؛ زیرا کار ویژه اصلی عدالت اداری جلوگیری از قربانی شدن حقوق بنیادین افراد در پای تفاسیر موسع از مصلحت دولت است (باصری و ویژه، ۱۳۹۹: ۱۷). در فضای سیاسی کشور که اغلب موضوعات واجد ابعاد سیاسی بوده یا بر آن‌ها چنین ابعادی بار می‌شود، مفهوم «ضرورت سیاسی» چیست؟ آیا مقام اداری (رئیس سازمان سینمایی) متولی تشخیص سیاست‌های کلان کشور و ضرورت‌های آن است؟ همچنین، مقصود از ضرورت فرهنگی چیست؟ آیا این بدان معناست که شورای تخصصی صدور پروانه نمایش، با وجود ترکیب اعضا که همگی منصوب دولت بوده و فاقد نماینده‌ای از نهادهای مدنی سینمایی هستند و با وجود اعمال ملاحظات و محافظه‌کاری‌های رایج، فاقد اشراف بر ضرورت فرهنگی بوده‌اند؟

۲-۴. ضرورت ارائه دلایل و مستندات برای توقیف فیلم

در ماده ۴، هیچ‌گونه الزامی به ارائه دلیل و مستندات برای تصمیم به توقیف پیش‌بینی نشده است. این امر بدان معناست که مقام واضع مقرر، نه‌تنها عبارتی موسع، مبهم و فاقد ضابطه را به‌عنوان مبنای تصمیم گنجانده، بلکه مقام اداری را از ارائه دلیل برای اقدام خود معاف کرده است. سلب حق اکران از فیلم دارای پروانه نمایش، صرفاً با اتکا به عبارات کلی نظیر «ضرورت فرهنگی یا سیاسی» و بدون الزام به تبیین دلایل، با کدام یک از استانداردهای حکمرانی مطلوب و اصل پاسخگویی انطباق دارد؟

باید تأکید کرد که هرچند تکلیف به بیان دلیل توقیف در ماده مورد بحث مسکوت مانده، اما مطابق اصول مسلم حقوق اداری، لزوم توجیه تصمیمات اداری، خاصه تصمیمات سالب حق امری بدیهی است. این اصل در منشور حقوق شهروندی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بند «ث» منشور به حق اداره شایسته و حسن تدبیر اختصاص دارد. ماده ۱۹ منشور، حق شهروندان بر اداره شایسته امور کشور بر پایه قانون‌مداری، کارآمدی، پاسخگویی، شفافیت، عدالت و انصاف را به رسمیت شناخته و رعایت آن را الزامی دانسته است؛ مفادی که در ماده ۴ صراحتاً نقض شده است.

همچنین، ماده ۲۳ منشور که مقرر می‌دارد: «مقامات و مأموران اداری... چنانچه درخواستی را رد کنند، باید حسب تقاضا، به‌صورت مکتوب پاسخ داده و حداکثر راهنمایی را... ارائه کنند»، بر لزوم اعلام دلایل تصریح دارد. به‌موجب ماده ۲۴ منشور نیز برخورداری از دولتی متعهد به «رعایت اخلاق حسنه، راست‌گویی، درستکاری... اعتدال و تدبیر» از حقوق شهروندان است. ماده ۴ در تعارض آشکار با این اصول قرار دارد؛ بنابراین، ابلاغ دلایل توقیف و به بیان دقیق‌تر، ابلاغ مصادیق و مستندات عینی ناظر بر «ضرورت فرهنگی یا سیاسی» یک تکلیف حقوقی مستقر بر عهده مقام اداری است.

۵-۲. مقبولیت تصمیم رئیس سازمان سینمایی در آزادی فیلم‌ها به جای توقیف با عنایت به وضعیت حقوق و آزادی‌های بنیادین در کشور، به‌ویژه اصل آزادی بیان هنری، مطلوب آن بود که اختیار مقرر در ماده ۴ به شکلی معکوس تدوین می‌شد. به بیان بهتر، در فرآیند صدور مجوز چنانچه مانعی ایجاد می‌شد که نظر شورا قادر به رفع آن نبود، عالی‌ترین مقام سازمان می‌توانست جهت تسهیل و رفع مانع مداخله کند؛ نه آنکه مقام مذکور، مصوبه مثبت شورا مبنی بر صدور پروانه نمایش را بلااثر یا معلق سازد. لذا، اعمال اختیاری معکوس در جهت تأیید به‌جای رد در این مقوله موجه‌تر می‌کند. افزون بر این، باید در نظر داشت که از منظر حقوق اساسی، نفس وجود نهاد شورای صدور پروانه نمایش، ماهیتاً در تعارض با قانون اساسی و مغایر با اصل آزادی بیان هنری است. رویه منطبق با قانون اساسی و موازین حقوق بشر و شهروندی، اتخاذ سازوکار نظارت پسینی است که بر اساس آن، توقف نمایش یک اثر پس از اکران، منحصراً از طریق رأی قضایی صادره از مرجع ذیصلاح امکان‌پذیر است.

۳. حدود متصور قانونی احتمالی اختیار معاون/ رئیس سازمان سینمایی

بر اساس اصل حاکمیت قانون اعطای هرگونه صلاحیت به مقامات اداری، ازجمله رئیس سازمان سینمایی، مستلزم تصریح و اذن صریح قانون‌گذار است. مع‌هذا، حتی در فرض پذیرش و اعتباربخشی به چنین صلاحیتی، این اختیار به‌هیچ‌وجه مطلق نبوده و می‌بایست در چارچوب اصول حقوقی و فروض ذیل، تحدید و تفسیر شود:

۳-۱. درخواست ارزیابی مجدد پروانه نمایش صادره از شورای بازبینی

در بهترین حالت و با تفسیری موسع به نفع مقام اداری، ماده ۴ می‌توانست صرفاً متضمن اختیاری مبنی بر درخواست بازنگری باشد. بدین معنا که رئیس سازمان می‌توانست با ارائه دلایل متقن و توجیحات حقوقی و فنی، تعلیق یا ابطال پروانه نمایش

را از خودِ شورای صادرکننده درخواست کند تا شورا در جلسه‌ای فوق‌العاده به بررسی مجدد اثر بپردازد. هرچند که این فرض حداقلی نیز از منظر حقوقی، محل ایراد جدی است. صدور پروانه نمایش، یک ایقاع اداری محسوب می‌شود که برای ذی‌نفع (تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار) حقوق مکتسبه ایجاد می‌کند. بر اساس لزوم ایقاعات اداری و ضرورت حفظ ثبات حقوقی، مقام اداری نیز اصولاً حق عدول یا ابطال تصمیم پیشین خود را ندارد (هداوند و عطریان، ۱۳۹۳: ۱۴۵-۱۱۳)، مگر آنکه مجوز قانونی صریح برای این امر وجود داشته باشد. استثنای این قاعده، زمانی است که شورا کشف فساد یا بطلان ذاتی در فرآیند صدور مجوز کند؛ برای مثال کشف شود که متقاضی اساساً فاقد سمت قانونی مالکیت فیلم بوده است. چنین مواردی نیز، اساساً از دایره شمول ممیزی محتوایی خارج بوده و به مبانی شکلی صدور مجوز بازمی‌گردد.

۲-۳. ضرورت اعمال نظارت با لحاظ حفظ ساختار اساسی فیلم

نظارت بر آثار سینمایی که در نظام حقوقی ایران عمدتاً به صورت نظارت پیشینی و از طریق مکانیسم ممیزی اعمال می‌شود، می‌بایست با رعایت اصل تناسب صورت گیرد. این بدان معناست که هرگونه مداخله، نباید به کلیت، تمامیت و شاکله اثر هنری لطمه اساسی وارد سازد؛ به نحوی که روح اثر مخدوش شود. موارد مورد ایراد باید در چارچوب زمینه و کلیت اثر ارزیابی شوند و نه به صورت مجزا و فرامتنی (صحاف‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۰۰ - ۹۹).

این مهم، در ماده ۹ آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم نیز تلویحاً مطمح نظر قرار گرفته است: «در صورتی که حذف یا تغییرات... لطمه‌ای به محتوا و تکنیک فیلم مذکور نزند... می‌تواند پروانه نمایش دریافت کند». اعمال ممیزی ناقص تمامیت اثر، از منظر حقوق مالکیت فکری نیز قابل ایراد است، زیرا زمانی که شاکله اثر در اثر اصلاحات فرو بریزد، دیگر نمی‌توان آن را الزاماً همان اثر هنری منتسب به هنرمند دانست. به‌عنوان مصداق، می‌توان به فیلم «خانه پدری» (کیانوش عیاری، ۱۳۸۹) اشاره کرد که کارگردان

بر اصرار وزارت فرهنگ مبنی بر حذف صحنه قتل ابتدایی فیلم که بنیان روایی اثر تلقی می‌شد تأکید داشت (شرق، ۱۳۹۱: ۸). مصداق دیگر، فیلم «مادر قلب اتمی» (علی احمدی، ۱۳۹۲) است که با اصلاحاتی بالغ بر ۳۰ دقیقه مواجه شد (اعتماد، ۱۳۹۴: ۱۰). لذا، اگر اعمال ممیزی تا این حد که به شاکله و تمامیت اثر آسیب زند، فاقد وجهت حقوقی و فنی است، به طریق اولی توقیف کامل اثر که شدیدترین نوع مداخله و ناقض اصل تناسب است، نیز فاقد مبنای قانونی و منطقی خواهد بود.

۳-۳. ظرفیت استناد به تبصره بند ۹ ماده ۳ آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم

یکی دیگر از مبانی حقوقی که می‌توانست مانع توقیف مطلق آثار شود، ظرفیت تفسیری موجود در تبصره بند ۹ ماده ۳ آیین‌نامه نظارت است. در حالی که بند ۹، «کمک به نفوذ فرهنگی یا سیاسی... بیگانگان» را ممنوع می‌شمارد، تبصره آن مقرر می‌دارد: «فیلم‌هایی که متضمن آشنا کردن بیننده به آداب، رسوم... ادبیات، هنر و صنایع ملت‌ها... و یا تقویت‌کننده قوه تفکر و سرگرم‌کننده و یا آموزنده... باشد، به شرطی که از اهداف استثماری و استعماری پیروی نکنند، می‌توانند پروانه نمایش دریافت دارند». این تبصره حکایت از رویکردی طیفی به‌جای رویکرد صفر و صدی در نزد مقررات‌گذار دارد و نشان می‌دهد که صرف نمایش مظاهر فرهنگی سایر ملل، به‌خودی‌خود ممنوع نیست. با اتکا به این ظرفیت تفسیری، امکان صدور مجوز برای فیلم‌های مورد بحث که به توقیف انجام‌یدند وجود داشت.

۳-۴. ظرفیت استفاده از درجه‌بندی و محدودیت سنی تماشاگران فیلم

استفاده از سازوکار درجه‌بندی سنی، به‌عنوان یکی از جایگزین‌های کمتر تحدیدکننده، برای توقیف کامل، راه‌حل حقوقی دیگری بود که می‌توانست اعمال شود. هرچند اجرای این مکانیسم در ایران به دلیل تکثر و تعدد جهات ممیزی که در بسیاری از نظام‌های حقوقی صرفاً برای مخاطب کودک و نوجوان اعمال می‌شود اما در ایران به

بزرگسالان نیز تسری دارد، محل تأمل و نیازمند پژوهش مستقل است، اما این امکان وجود داشت که در آثاری چون سنتوری یا رستاخیز، با اعمال رده‌بندی سنی، دایره مخاطبان محدود شده و از توقیف کامل اثر اجتناب شود.

این امر در نظام نظارتی سینمای ایران مسبوق به سابقه بوده و «شیوه‌نامه رده‌بندی آثار سینمایی» مصوب ۱۳۹۸ نیز در همین راستا تصویب شد. اگرچه این شیوه‌نامه به‌موجب دادنامه شماره ۲۳۲۰ مورخ ۱۱/۸/۱۴۰۰ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال شد، لکن ذکر دو نکته ضروری است: اولاً، ابطال مذکور، ابطال شکلی به دلیل عدم صلاحیت رئیس سازمان در تصویب آن بوده و هیئت عمومی در رأی خود، پذیرش ماهوی اصل موضوع یعنی ضرورت و صحت رده‌بندی سنی را تأیید کرده است. ثانیاً، پس از ابطال نیز این مهم عملاً با استفاده از ظرفیت ماده ۸ آیین‌نامه نظارت مبنی بر امکان دعوت از کارشناس متخصص توسط شورا در حال اجراست.

همچنین، تبصره بند ۱۰ آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم در خصوص ممنوعیت نمایش جزئیات قتل و شکنجه که نمایش فیلم‌های علمی، آموزشی و پژوهشی را در محل‌های خاص و جهت تماشاگران مخصوص مجاز می‌شمارد، خود مؤید اصل تحدید مخاطب به‌جای حذف اثر است.

۴. آشفستگی در مبنای آرای صادره دیوان در سنتوری و رستاخیز

آشفستگی مشهود در آرای دیوان در خصوص فیلم سنتوری و رستاخیز، ریشه در عدم تفکیک دقیق مفهومی میان دو نهاد حقوقی حقوق مکتسب و انتظار مشروع دارد. در این بخش از مقاله، ابتدا به تبیین مفهومی دو نهاد انتظار مشروع و حقوق مکتسب پرداخته، سپس اعمال آن‌ها در رویه قضایی دیوان در مورد فیلم‌های موضوع پژوهش، تحلیل می‌شود.

۱-۴. تفکیک مفهومی اصل حقوق مکتسب و انتظار مشروع

تحلیل رویه قضایی دیوان عدالت اداری مستلزم درک دقیق و تمایزات نظری میان دو مفهوم حق مکتسب و انتظار مشروع است که غالباً در رویه قضایی به نحو نادرستی به جای یکدیگر به کار رفته‌اند.

۴-۱-۱. تحلیل مفهومی اصل احترام به حقوق مکتسب

اصل احترام به حقوق مکتسب یا حقوق ثابت^۱ از جمله اصولی است که در نظام رومی ژرمنی ریشه دارد و از حقوق خصوصی به عمومی تسری یافته است، لکن مبانی آن در فقه امامیه نیز قابل ردیابی است. این اصل که در ابتدا در بستر حقوق مدنی تکوین یافته، در حقوق عمومی با ملاحظات و اقتضائات خاص حقوق اداری انطباق یافته است. در تلقی سنتی حقوق خصوصی، حق مکتسب وضعیتی حقوقی است که به موجب قانون برای افراد ایجاد و تثبیت می‌شود. با این حال، این تعریف جامع تلقی نمی‌شود، زیرا قانون صرفاً خالق حق به معنای اخص نیست، بلکه گاه امتیاز قانونی یا اختیار نیز برای شهروندان ایجاد می‌کند که این موارد نیز ذیل حمایت اصل مذکور قرار می‌گیرند (ویژه، ۱۳۹۰: ۳۳۶).

از منظر حقوق اداری، حقوق مکتسب به آن دسته از حقوق و امتیازاتی اطلاق می‌شود که در چارچوب یک رویه اداری مستمر، در بازه زمانی معقول و به شیوه‌ای قانونی و مشروع برای شهروندان ایجاد و تثبیت شده است (هداوند و مشهدی، ۱۳۹۱: ۱۵۳). جوهره این اصل، ممنوعیت عطف به ماسبق شدن تصمیمات و مقررات اداری لاحق است. بدین معنا که مقام اداری مجاز نیست با تغییر قوانین یا سیاست‌ها، حقوقی را که پیشتر در قانون سابق و در شرایط قانونی برای افراد ایجاد شده سلب، تحدید یا تضییق کند. تضمین این نوع حق‌ها در حقوق اداری با عنوان اصل احترام به حقوق مکتسب^۲

1. Acquired rights / vested rights- Droits acquis

2. Principle of acquired rights- Principe de droits acquis

شناسایی شده است. لذا هرگاه افرادی در سایه نظام قانونی، حق معینی را به دست آورند یا تصمیم اداری برای آن‌ها، وضعیت یا مرتبت قانونی خاص را پیش‌بینی کند، هرگونه اعمال تغییر و اصلاح در این حق یا وضعیت قانونی ممنوع بوده و مصوبه اداری جدید نسبت به گذشته دارای اثر نیست (ویژه و حجتی، ۱۴۰۰: ۲۶۵).

اصل احترام به حقوق مکتسب در قلمروی حقوق عمومی در قیاس با حقوق خصوصی، واجد وجوه افتراق بنیادینی است. تبیین این اصل در نظام اداری، صرفاً به مسئله کلاسیک تعارض قوانین در زمان یا ممنوعیت عطف به ماسبق شدن قوانین جدید محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد متکثری را به شرح ذیل در برمی‌گیرد:

نخست آنکه، مقررات گذاری لاحق اداری نمی‌تواند حقوق تثبیت‌شده‌ای را که مستقیماً از قوانین به معنای اخص ناشی شده و یا در اثر مقررات و هنجارهای اداری پیشین برای افراد ایجاد شده‌اند، مورد زوال، تعدیل یا تضییق قرار دهد؛ در غیر این صورت، چنین مقرراتی واجد ایراد قانونی بوده و قابلیت ابطال قضایی را خواهند داشت.

دوم آنکه، تصمیمات اداری مؤخر نیز نباید منجر به سلب، تغییر، نادیده انگاشتن یا تحدید آن دسته از رویه‌های اداری پیشین شوند که در گذر زمان، برای اشخاص حق مکتسب ایجاد کرده‌اند. تخطی از این قاعده نیز ضمانت اجرای ابطال را به دنبال خواهد داشت (ویژه و حجتی، ۱۴۰۰: ۲۶۵).

استقرار و احراز حقوق مکتسب مستلزم تحقق ارکان و شرایطی است که عبارت‌اند از: ابتدا موضوع باید حق باشد نه عین و منشأ ایجاد این حق می‌تواند اعم از قوانین، مقررات دولتی، یا سایر اعمال اداری نظیر تصمیم، اقدام یا حتی اعلام رسمی مقام عمومی باشد. ثانیاً، وضعیت حقوقی موردادعا باید از طریق تکرار و استمرار به‌مثابه یک رویه اداری تثبیت شده و فاقد وصف مقطعی یا موردی باشد. ثالثاً، این حق در بازه زمانی معقول تکوین یافته باشد، امری که لزوماً ملازمه‌ای با اطاله زمان و سپری شدن دوره‌ای طولانی مدت ندارد. مورد چهارم آنکه، عقلاً و عرفاً منجر به ایجاد رویه شده باشد و نهایتاً

در وهله پنجم، این حق باید محصول اعمال صلاحیت تکلیفی و الزامی مقام اداری در چارچوب‌های هنجاری حقوقی پیشین باشد (ویژه و حجتی، ۱۴۰۰: ۲۶۶).
در نظام حقوقی ایران، هرچند اصلی به‌صراحت به این عنوان در قانون اساسی نیامده، اما مبانی آن را می‌توان از اصول ۴۶ (احترام به مالکیت بر حاصل کسب‌وکار مشروع) و ۴۷ (محترم شمردن مالکیت مشروع) استنباط کرد. با تفسیری موسع، می‌توان مفاد این اصول را از حق مالکیت به سایر حقوق و امتیازات مکتسب نیز تسری داد.

۴-۱-۲. تمایز حق مکتسب و انتظار مشروع

حق مکتسب با انتظار مشروع ارتباط وثیقی دارد، اما یکسان نیست. همان‌گونه که گفته شد، حق یا امتیاز مکتسب توسط قانون ایجاد می‌شود و نتیجه اعمال تکلیف اداره است؛ اما انتظار مشروع، انتظاری است که مقام اداری با استفاده از اختیار خویش به دنبال رویه خاص (انتظارات رویه‌ای) یا اتخاذ تصمیم‌های ماهوی (انتظارات ماهوی) ایجاد می‌کند (رستمی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۳۳)؛ بنابراین انتظار مشروع، نتیجه اعمال اختیار اداره است. آموزه انتظار مشروع برای نظارت بر اختیار اداره کاربرد دارد؛ اما نباید از انتظار مشروع تفسیری ارائه دهیم که پذیرش اختیار توسط مقام اداری موجب ایجاد تکلیف برای او شود (رستمی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۳۳).

اصولاً ثبات و قطعیتی که در حق مکتسب، ناشی از تصمیم‌های قراردادی یا قانونی در حیطه تکالیف وجود دارد، در خصوص تصمیم‌ها و اعلام حوزه اختیارات قابل‌تصور نیست (بهنیا، ۱۳۹۳: ۵۴)؛ به عبارت دیگر، مبانی توجیهی حق مکتسب با انتظار مشروع تفاوت دارد. در حالی که مبنای اصلی حق مکتسب، اصل «آزادی و برابری اراده‌ها» است، انتظار مشروع بر پایه انصاف و عدالت و نظریه «اداره شایسته»، مبتنی بر حفظ اعتماد عمومی به اداره و حمایت از توقعات معقول شهروندان شکل می‌گیرد (بهنیا، ۱۳۹۳: ۵۶).
بنابراین با توجه به تفاوت‌هایی که میان حق مکتسب و انتظار مشروع دیده می‌شود، احراز حق مکتسب بسیار سهل‌تر از انتظار مشروع است. به بیان دیگر، قاضی در مواجهه

با دعوی مطالبه حق مکتسب، با احراز صرف عدم انجام تکلیف قانونی توسط مقام اداری، می‌تواند رأی به الزام مقام اداری صادر کند. در حالی که در مواجهه با دعوی مطالبه انتظار مشروع، با موارد اعمال اختیار مقام اداری در قالب‌های گوناگون لغو تصمیم یا اعلام غیررسمی او (شونبرگ، ۱۳۸۷: ۱۴۳ و ۹۵) روبروست که احراز تخلف مقام اداری در موارد فوق، بسیار دشوار است.

۴-۱-۳. رویه قضایی دیوان عدالت اداری پیشا ستوری

با توجه به ابهامات و چالش‌های مفهومی در تفکیک دقیق دو مفهوم حق مکتسب و انتظار مشروع، رویه قضایی دیوان عدالت اداری درصدد جبران نسبی این خلأ برآمده است. در بخشی از این رویه، دیوان با توسل به دکترین حقوق مکتسب^۱ در مقام تضمین امنیت حقوقی و تحکیم اصل عدم عطف به ماسبق شدن مقررات اداری است. همچنین، در رویکردی دیگر تأکید شده که حقوق تثبیت شده افراد نباید به واسطه اطاله در اجرای قانون یا عدم تخصیص اعتبارات مقتضی، مورد خدشه یا تضییع قرار گیرد^۲ (آگاه، ۱۳۸۹: ۴۶-۴۲).

مفهوم حقوق مکتسب به مثابه یکی از معیارهای تفکیک میان حوزه تقنین و حوزه مقررات گذاری در آرای هیئت عمومی دیوان مورد استناد قرار گرفته است. در واقع، دیوان در آرای متعدد، به هنگام ترسیم ثغور صلاحیت‌های قوه مقننه و مجریه، در چارچوب

۱. به‌عنوان مثال، دادنامه شماره ۶۴ مورخ ۱۳۸۰/۲/۳۰ در ابطال بند ۶ مصوبه شورای اقتصاد؛ دادنامه شماره ۱۷۲ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۰ در ابطال بند ۱ دستورالعمل اداره تشکیلات و روش‌های بانک سپه مبنی بر افزایش شرطی در خصوص دریافت تسهیلات و تسری آن به قبل و دادنامه شماره ۵۱۹ مورخ ۱۳۸۷/۸/۵ در ابطال تبصره ۲ ماده ۱ بخشنامه سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای مبنی بر انتقال اجباری جواز مدیریت آموزشگاه‌های آزادی که مدیریت آن‌ها با کارمندان شاغل در بخش دولتی است.

۲. ر.ک: رأی وحدت رویه شماره ۱۶۴ مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۲۰؛ رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۵ و دادنامه شماره‌های ۱۰۳-۱۰۶ مورخ ۱۳۸۸/۲/۲۰.

صیانت از امنیت حقوقی شهروندان، از حقوق مکتسب ایشان حمایت کرده است. به‌عنوان نمونه، در رأی مربوط به «ابطال دستورالعمل صادره از سوی شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران» به تاریخ ۱۳۸۶/۹/۲۵ هیئت عمومی دیوان صراحتاً برخورداری از امتیازاتی نظیر بلیت رایگان یا تخفیف‌دار را به دلیل عدم اتکا به نص خاص تقنینی در زمره حقوق مکتسب تلقی نکرده است. این رأی مؤید آن است که از منظر دیوان، منشأ ایجاد حقوق مکتسب صرفاً اراده قانون‌گذار بوده و مقررات اجرایی به‌خودی‌خود فاقد چنین صلاحیت تأسیسی هستند (ویژه، ۱۳۹۰: ۳۳۷).^۱

تحلیل رویه قضایی دیوان در نقطه‌ای قابل تأمل می‌شود که هیئت عمومی می‌کوشد چارچوبی مفهومی متشکل از معیارهایی چون قاعده آمره، قاعده خاص، ایجاد حق و تکلیف و حقوق مکتسب ارائه کند (ویژه، ۱۳۹۰: ۳۳۷). نمونه بارز این رویکرد در رأی مربوط به «ابطال بخشنامه شماره ۳۲/۵/۸۳۴۴ مورخ ۱۳۸۱/۶/۹ مدیر جهاد کشاورزی شهرستان سبزوار» به تاریخ ۱۳۸۳/۳/۲۴ متبلور است، آنجا که دیوان مقرر می‌دارد: «نظر به اینکه وضع قاعده آمره مبنی بر ایجاد حق و تکلیف یا سلب حقوق مکتسبه قانونی اشخاص و تعیین شرایط خاص جهت برخورداری از حقوق مذکور، اختصاص به حکم قانون‌گذار و با مأذون از قبل مقنن دارد ...» (ویژه، ۱۳۹۰: ۳۳۸).

نهایتاً در تبیین نسبت میان حق مکتسب و انتظار مشروع، رویه قضایی دیوان حاکی از آن است که این مرجع در موارد عدیده، مطالبات مبتنی بر انتظار مشروع را نیز ذیل عنوان حق مکتسب مورد تجزیه و تحلیل و شناسایی قرار می‌دهد. این اختلاط مفهومی در آرائی مشهود است که به‌عنوان مثال، اشتغال مستمر و طولانی‌مدت مستخدم در یک موقعیت

۱. نیز ر.ک: آرای مربوط به «ابطال تصمیمات و بخشنامه وزارت آموزش و پرورش و تفاهم‌نامه وزارتین طرف شکایت و به رسمیت شناختن حقوق مکتسبه مؤسسه شکوه پارس و لغو کلیه اقدامات طرفین شکایت در جهت تعطیلی مؤسسه مزبور و مراکز آموزشی متعلق به آن» به تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۲۱؛ «ابطال بند ۱۳ مصوبه مورخ ۱۳۷۶/۳/۲۲ شورای صنعت استان همدان» به تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۳ و ابطال بند ۳ دستورالعمل شماره ۱۱۴۳۲ و ۱۲۱۴۱ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲ بانک ملی ایران.

جغرافیایی خاص (تهران) را مورد حق مکتسب جهت ادامه اشتغال در همان محل تلقی کرده است^۱ (پتفت و مرکز مالیری، ۱۳۹۵: ۱۴۹).

۲-۴. رأی فیلم ستوری: تزلزل در احراز انتظار مشروع

به‌رغم رویه قضایی پیشین دیوان عدالت اداری که مبتنی بر تحلیل مفهوم انتظار مشروع ذیل حقوق مکتسب بود و نشان از نوعی اختلاط مفهومی داشت، دادنامه شاخص صادره در خصوص فیلم سینمایی ستوری، حاکی از عدول شعبه دیوان حتی از آن رویکرد حداقلی است. دادنامه مذکور، ماحصل رسیدگی شعبه سوم دیوان به تظلم سازندگان فیلم علیه وزارت فرهنگ و معاونت سینمایی، به خواسته ابطال تصمیم اداری مبنی بر ممنوعیت اکران و جبران خسارات وارده بود. مستند اصلی وزارت فرهنگ در لایحه دفاعیه، ماده ۴ آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم بود. آیین‌نامه‌ها به‌مثابه هنجارهای اجرایی، اصولاً در قلمرو صلاحیت‌های اختیاری مقامات اداری وضع می‌شوند. ماده ۴ مذکور نیز با استفاده از عبارت «می‌تواند»، مؤید همین ماهیت اختیاری بوده است و تکلیف و الزامی بر عهده مقام اداری تحمیل نکرده است. فقدان تکلیف قانونی، اگرچه مورد حق به معنای اخص برای شهروند نیست، اما می‌تواند منشأ ایجاد توقع مشروع و معقول در وی شود؛ به‌ویژه زمانی که این توقع با اتکا به مجموعه‌ای از اعمال اداری مقدم و رویه‌های پیشین همان مقام شکل گرفته باشد (زارعی و بهنیا، ۱۳۹۰: ۱۶۷).

بر مبنای ملاحظات پیش‌گفته، مقام اداری با استناد به هنجارهای مقرراتی یا رویه‌های اداری مستقر، مبادرت به اتخاذ تصمیم می‌کند. در صورت تضییع شهروند از این تصمیم اداری، وی حق تظلم خواهی نزد دیوان عدالت اداری را خواهد داشت. محور دادرسی اداری در چنین دعوایی، ارزیابی و احراز مشروعیت اعمال صلاحیت صلاح‌دیدگی مقام اداری در چارچوب مقررات یا رویه‌های استنادی است. درواقع،

صلاحیت‌های اختیاری در نظام حقوقی مدرن، رها و فاقد ضابطه نبوده و استقرار آن در چارچوب‌های قانونی، مستلزم نظارت قضایی است. در دعوی مطروحه، استناد مقام اداری به ماده ۴ آیین‌نامه دروواقع، توجیه تصمیم صلاحیدیدی (منع اکران) از طریق تمسک به مصالح عامه یا ضرورت‌های سیاسی و فرهنگی بوده است. در تقابل با این تصمیم، انتظار مشروع شاکیان قرار داشت که منبث از مجموعه‌ای از اعمال اداری مقدم و اعلانات رسمی همان مرجع شامل صدور پروانه مالکیت، پروانه نمایش، مجوز حضور در جشنواره و اعلام برنامه اکران شکل گرفته بود. رسالت مرجع قضایی در این تعارض، برقراری موازنه میان اعمال صلاحیت صلاحیدیدی اداره و انتظار مشروع ایجاد شده برای شهروندان و نهایتاً شناسایی حقوقی آن انتظار (ولو تحت عنوان حق مکتسب) و بار کردن آثار قانونی مترتب بر آن بود. این در حالی است که در دادنامه صادره، شعبه دیوان از این موازنه عدول کرده و صرفاً به احراز اصل وجود صلاحیت اختیاری مقام اداری به موجب ماده ۴ اکتفا کرده است؛ به عبارت دیگر، مرجع قضایی، مبنای تحلیل خود را بر صلاحیت تکلیفی اداره و اجرای صرف قانون استوار ساخته، حال آنکه موضوع اساساً در قلمرو صلاحیت اختیاری و نظارت بر اعمال آن قرار داشت؛ امری که با مبنای مسلم حقوق اداری در تعارض آشکار است.

افزون بر این، رأی مذکور از منظر اصل تناسب نیز قابلیت نقد و تحلیل دارد. اعمال صلاحیت‌های صلاحیدیدی توسط مقام اداری، منوط به احراز و رعایت موازنه میان تصمیم متخذه و هدف تعقیب شده (منافع عمومی) است. دروواقع، بر مرجع قضایی فرض بود که به این مهم بپردازد که آیا میان اقدام محدود کننده اداره (جلوگیری از نمایش فیلم) با اهداف ادعایی (ضرورت‌های سیاسی و فرهنگی به مثابه مصالح عامه) تناسب لازم وجود دارد؟ طبق موازین پذیرفته شده بین‌المللی، دولت‌ها تنها در صورتی مجاز به اعمال محدودیت بر آزادی بیان هستند که این محدودیت‌ها قانونی بوده، در حمایت از یک منفعت پذیرفته شده باشد و از همه مهم‌تر، برای حمایت از آن منفعت ضروری تشخیص داده شود. وقتی حتی در مقابله با تهدیدات امنیتی ناشی از اخبار

جعلی، حقوق بین‌الملل بر شرط ضرورت و پرهیز از نقش آزادی‌های فردی تأکید دارد (صالحی و کردونی، ۱۴۰۲: ۲۳)، توقیف کامل یک اثر هنری بدون اثبات ضرورت آن، آشکارا ناقض اصل تناسب است. مع‌الوصف، در دادنامه مطروحه، شعبه دیوان اساساً ماهیت تصمیم اداری را صلاح‌دیدگی تلقی نکرده است؛ در نتیجه، ارزیابی و سنجش اصل تناسب نیز موضوعیت نیافته و منتفی شده است. از این‌رو شعبه سوم، ملاحظات سیاسی و فرهنگی کشور را از نظر دور نداشته و با لحاظ کردن شرایط حاکم بر کشور اقدام به صدور و انشای رأی کرده است (ضیایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

۳-۴. رأی فیلم سینمایی رستاخیز: گامی به پیش

در پرونده ناظر بر فیلم سینمایی رستاخیز، شعبه اول دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه شماره ۱۱۱۴ مورخ ۱۳۹۵/۵/۲۷، در مقام رسیدگی به تظلم شاکی (تهیه‌کننده) به طرفیت سازمان سینمایی و به خواسته احراز وقوع تخلف به دلیل جلوگیری از نمایش فیلم، رویکردی متمایز از دادنامه پیشین (مربوط به فیلم ستوری) اتخاذ کرد. این رویکرد، مبین تحولی محسوس در تحلیل و شناسایی مبانی نظری مورد مناقشه است. در این دعوی نیز خوانده با استناد مجدد به ماده ۴ آیین‌نامه نظارت و علیرغم صدور کلیه مجوزهای قانونی مقدم اعم از پروانه ساخت، پروانه نمایش و مجوز پخش، تصمیم به ممانعت از اکران اتخاذ کرده بود.

نکته حائز اهمیت این دادنامه، احراز و شناسایی حق مکتسب برای شاکی است که در قیاس با رأی صادره در پرونده ستوری گامی روبه‌جلو تلقی می‌شود. هرچند باید اذعان داشت که از منظر دقت نظری، مرجع قضایی در تطبیق مفهوم بر مصداق دچار اختلاط مفهومی شده و عنوان حق مکتسب را در مقامی به کار برده که ماهیتاً متعلق به آموزه انتظار مشروع بوده است. با این وجود، با عنایت به کاربرد موسع مفهوم حق مکتسب در رویه قضایی دیوان که مفهوم انتظار مشروع را نیز در برمی‌گیرد، شناسایی حقوقی محقق شده است.

شایان ذکر است، این شناسایی نه از طریق ارزیابی و موازنه کیفیت اعمال صلاحیت صلاحیدیدی اداره با حقوق شاکی، بلکه با این استدلال صورت پذیرفته که اعمال اداری مقدم، رأساً موجب این حق برای شاکی شده است. به تعبیر دیگر، تصمیمات پیشین مقام اداری، این توقع مشروع را برای شهروند ایجاد کرده که اداره نمی‌تواند با عدول ناگهانی به ماده ۴ آیین‌نامه استناد کند. افزون بر این موارد، باید تأکید کرد که مرجع قضایی در این رأی نیز، خدشه‌ای بر اصل صلاحیت اختیاری مقام اداری مبتنی بر ماده ۴ آیین‌نامه و تصمیم ناشی از آن وارد نساخته و به نحو بارزی از ورود به ارزیابی حدود اعمال این اختیار و به تبع آن، سنجش تناسب میان تصمیم متخذه (منع اکران) با مصالح عامه ادعایی و حقوقی ذینفع، احتراز ورزیده است. این رویکرد بیانگر حزم و احتیاط قضایی در ورود به قلمرو حساس صلاحیده‌های اداری است و تکمیل این فرآیند تحلیلی، به تحولات آتی در دکترین قضایی دیوان موکول شده است.

۵. امکان‌سنجی راهکارهای نوین قضایی

تبیین سازوکارهای تسهیلگر در فرآیند شناسایی و تضمین انتظار مشروع شهروندان در رویه دیوان عدالت اداری، مسئله‌ای است که در این بخش پایانی مقاله، مطمح نظر قرار می‌گیرد. پرسش محوری آن است که چه راهکارهایی برای نیل به این مقصود متصور است و رویه قضایی در این خصوص چه مسیری را پیموده است؟

۵-۱. امکان مطالبه خسارات بدون احراز تخلف؟

نخستین راهکار اتخاذ شده در رویه دیوان که در دادنامه موسوم به فیلم سنتوری متبلور است، بر تصدیق خسارات وارده به شاکی مستند به تبصره ۱ ماده ۳ قانون وقت دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۸۵) استوار است. بر اساس قواعد عام مسئولیت مدنی، مشخصاً ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی (مصوب ۱۳۳۹)، در صورت ورود خسارت ناشی

از اقدامات، تصمیمات و مصوبات دستگاه‌های اداری، عامل زیان مکلف به جبران است. ظاهر تبصره مذکور دلالت بر آن دارد که صلاحیت دیوان، ناظر بر رسیدگی و احراز ارکان مسئولیت مدنی، شامل تقصیر واحد یا شخص مورد شکایت، اصل ورود ضرر و رابطه سببیت است. در فرضی که تصمیم یا اقدام اداری خلاف قانون تشخیص داده شود، تقصیر علی‌الاصول محرز تلقی می‌شود (شمس، ۱۳۸۷):

۱۲۵-۱۲۴). در واقع دیوان با این اقدام، گواهی می‌کند که در نتیجه تقصیر، مسامحه یا بی‌مبالاتی دستگاه اداری در ایفای وظایف خویش، خساراتی به دادخواه تحمیل شده است (نجابت‌خواه ۱۳۹۰: ۱۴۵).

با این حال، در دادنامه فیلم سنتوری، محکمه اقدام به تصدیق خسارت کرده، بدون آنکه ارکان مسئولیت مدنی را به نحو کامل احراز کند؛ مشخصاً مرجع قضایی در بخش نخست دادنامه، تقصیر را به‌مثابه رکن اساسی مسئولیت، احراز نکرده است. در توجیه این رویکرد، تفکیکی مطرح شده است مبنی بر اینکه در اعمال متخلفانه، زیان‌دیده قادر به ممانعت از ادامه عمل است و استحقاق خسارت کامل را دارد؛ اما در مواردی که عمل مباح بوده و متخلفانه نیست، جبران خسارت از سوی عامل زیان، صرفاً از باب صدقه امکان‌پذیر است (پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۶: ۲۲۲).

این تفکیک فاقد مبنای علمی و قانونی دقیق است، زیرا مرجع قضایی نمی‌تواند بدون مستند قانونی، دستگاه اداری را به جبران خسارت در قالبی غیر از مسئولیت مدنی محکوم کند. به بیان دیگر، همان‌گونه که در قانون دیوان (مصوب ۱۳۹۲) نیز تصریح شده، احراز تخلف برای الزام به جبران خسارت، امری ضروری است. لذا مرجع قضایی در دادنامه مذکور، مفهوم موسعی را از تصدیق خسارت (اعم از احراز تخلف یا عدم آن) مدنظر قرار داده که این رویکرد با عموماً حاکم بر مسئولیت مدنی دولت سازگاری کامل ندارد. البته در این واقعیت که خسارات وارده، ناشی از فعل یا ترک فعل مستقیم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده است (مشهدی، ۱۳۹۵، ۱۷۱) تردیدی وجود ندارد.

در دادنامه فیلم مرتبط با فیلم رستاخیز، چالش فوق‌الذکر مشاهده نمی‌شود. مرجع قضایی در این پرونده، با استناد به تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون دیوان (مصوب ۱۳۹۲)، تخلف دستگاه اداری را احراز کرده است. با این حال، نکته ظریف و قابل تأمل در استدلال محکمه به منشأ این تخلف بازمی‌گردد. در متن رأی، تسبیب در ورود خسارت از سوی اداره، به‌عنوان تخلف تلقی شده است. این رویکرد پرسش بنیادینی را مطرح می‌سازد: آیا تسبیب در ورود خسارت، به‌خودی‌خود، می‌تواند مصداق تخلف اداری باشد؟ واضح است که تسبیب می‌تواند فاقد وصف تخلفانه بوده و اساساً با توجه به اینکه مفهوم تخلف اصولاً به نقض صریح قوانین و مقررات اطلاق می‌شود، هم‌ارز دانستن این دو مفهوم محل تردید جدی است.

نکته حائز اهمیت آن است که در دادنامه رستاخیز، مرجع قضایی به ارزیابی اختیار اداره در چارچوب ماده ۴ آیین‌نامه مربوطه ورود نکرده و صرفاً به تعهد وزارت فرهنگ مبنی بر جبران خسارت وارده به شاکی (در صورت اجرای اصلاحات موردنظر وزارت فرهنگ در خصوص چهره شخصیت موردنظر در فیلم) استناد جسته است. این امر به‌وضوح در حیطه حقوق مدنی و تعهدات قراردادی یا شبه قراردادی قرار دارد و به یقین، نمی‌توان آن را در چارچوب مفهومی تخلف اداری گنجانند.

۲-۵. امکان استناد به اصل ۱۷۱ قانون اساسی

شعبه سوم دیوان در پرونده موسوم به ستوری، در اعمال فراز نخست اصل ۱۷۰ قانون اساسی قصور ورزیده است. به نص صریح اصل مذکور: «قضات دادگاه‌ها مکلف‌اند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است، خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.» بدین ترتیب، صرف‌نظر از صلاحیت رئیس مجلس شورای اسلامی در لغو مصوبات هیئت دولت و نیز صلاحیت هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در ابطال مقررات مجلس شورای اسلامی در لغو

مصوبات هیئت دولت و نیز صلاحیت هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در ابطال مقررات، یک صلاحیت سلبی مبنی بر عدم اعمال مقررات برای قضات در رسیدگی‌های موردی پیش‌بینی شده است.

مطابق بخش ابتدایی اصل ۱۷۰، قاضی دیوان نه فقط در پی درخواست شاکی، بلکه اساساً در مقام ایفای تکلیف قانونی خود، موظف است به‌طور موردی و در چارچوب پرونده مطروحه از اعمال و اجرای مقرراتی که با قوانین یا موازین شرعی در تعارض هستند امتناع ورزد.

با عنایت به مراتب فوق و دلایل پیش‌گفته، شعبه سوم در پرونده مذکور، وجاهت قانونی برای اعمال ماده ۴ آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم را نداشته است. این امر که متأسفانه مغفول مانده، هرچند از منظر مبانی حقوقی قابل توجیه نیست، لکن با نظر به رویه قضایی حاکم، قابل تبیین است؛ زیرا تمسک به فراز نخست اصل ۱۷۰ و اعمال مستقیم آن توسط قضات، در رویه قضایی امری نادر تلقی شده و اغلب محاکم از این تکلیف قانونی عدول می‌کنند.

فرجام سخن: پرده آخر: پایان تلخ یا تلخی بی‌پایان؟

بررسی سرنوشت دو فیلم «ستوری» و «رستاخیز» نشان دهنده تعارضی عمیق در نظام حقوق اداری سینمای ایران است. هر دو اثر، علی‌رغم تقدیر در جشنواره‌های فیلم فجر و طی کردن فرایندهای طولانی برای اخذ مجوز اکران، نهایتاً با استناد به «ماده ۴ الحاقی آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم» از نمایش عمومی بازماندند. مراجعه این دو پرونده به دیوان عدالت اداری نیز به نتایج متفاوتی انجامید. در مورد «ستوری»، دیوان خواسته لغو توقیف را نپذیرفت اما رأی به «تصدیق خسارت» داد. سازندگان «رستاخیز»، احتمالاً با عبرت از پرونده ستوری، از خواسته اکران صرف‌نظر کرده و مستقیماً «احراز وقوع تخلف» را درخواست کردند که دیوان آن را پذیرفت.

این آرا، مباحث کلیدی «حق مکتسب» و «انتظار مشروع» را در رویه قضایی برجسته ساختند. رأی «ستوری» به شکلی ضمنی این حق را شناسایی کرد، در حالی که رأی «رستاخیز» گامی به پیش نهاد و با صراحت بیشتری به این مفهوم نزدیک شد، هرچند همچنان در به‌کارگیری مستقیم مفهوم «انتظار مشروع» تردیدهایی در رویه قضایی دیده می‌شود. با این حال، پایان این دو پرونده، تصویری فراتر از یک تحلیل صرفاً حقوقی را به نمایش می‌گذارد. «ستوری» نهایتاً با ممیزی در شبکه نمایش خانگی عرضه شد و پیامدهای توقیف آن، تأثیری جبران‌ناپذیر بر سازندگان گذاشت؛ از تهیه‌کننده فیلم (فرامرز فرزամند) تا خود داریوش مهرجویی که به اذعان مقاله، مسیر حرفه‌ای او پس از این فیلم دچار افت شد^۱ و نهایتاً همراه با همسرش (وحیده محمدی‌فر، نویسنده همکار فیلم‌نامه ستوری) در سال ۱۴۰۲ به شکلی فجیع به قتل رسید. احمدرضا درویش، کارگردان «رستاخیز» نیز، پس از توقیف ابر پروژه خود، عملاً از صحنه فعالیت حرفه‌ای دورمانده است.

در چنین بستری، اصرار بر تحلیل مفاهیمی چون «انتظار مشروع» یا «حق مکتسب» و نقد «ماده ۴» نه تلاشی عبث، بلکه ضرورتی آکادمیک برای تبیین ریشه‌های حقوقی این پیامدهای ویرانگر است. این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که چگونه یک ماده آیین‌نامه‌ای فاقد شفافیت و مغایر با اصول حقوق اداری، می‌تواند منجر به تضییع حقوق و تحمیل خسارات سنگین معنوی و مادی به هنرمندان شود و مسئولیت مدیران فرهنگی در این زمینه را آشکار می‌سازد.

۱. مهرجویی در پاسخ به اینکه «چرا پس از آن‌همه فیلم پرفروغ، به‌ویژه آن سه‌گانه موفق پس از هامون (بانو، سارا و لیلا)، به سراغ موضوعی رفتید که چندان در آن به توفیق نرسیدید» و فیلمی مثل «آسمان محبوب» ساختید؟ می‌گوید: «برای دور شدن از فضای غمبار پس از ماجراهای ستوری، بعد از آسیبی که از توقیف فیلم ستوری به من وارد شد که من را دچار بحران روحی کرد، در وانفسای توقیف فیلم، به یک‌باره DVD قاچاق فیلم به بازار می‌آید» (شرق، ۱۳۹۱: ۹).

در نهایت، تداوم توقیف «رستاخیز» و با در نظر گرفتن آنچه می‌توان آن را «عدم مشاهده قدرت و شجاعت تصمیم‌گیری در مدیران سینمایی» خواند، راه‌حل نهایی نه در چارچوب حقوق اداری یا قضایی، بلکه در گروی مجوزی فراقانونی از سوی عالی‌ترین مقام نظام جمهوری اسلامی ایران است. واقعیتی که خود گویاترین نقد بر ناکارآمدی سازوکارهای حقوقی تحلیل‌شده در این مقاله است.

منابع

- آگاه، وحید (۱۳۸۹). حقوق بنیادین و اصول حقوق عمومی، تهران: جنگل.
- آگاه، وحید (۱۳۹۶). امکان‌سنجی افاده نظام صدور مجوز آثار هنری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تحقیقات حقوقی، ۲۰(۷۷)، ۳۱۷-۲۹۳.
- آگاه، وحید (۱۳۹۶). تحلیل نظام صدور مجوز تولید و عرضه آثار سینمایی در حقوق اداری ایران، حقوق اداری، ۵(۱۳)، ۶۱-۳۳.
- باصری، بابک و ویژه، محمدرضا (۱۳۹۹). هم‌نشینی قرارداد گرای و منفعت عمومی در بافت عدالت اداری، مطالعات حقوقی، ۱۳(۲)، ۲۷-۵۲.
- بهنیا، مسیح (۱۳۹۳). اصل انتظار مشروع - مفهوم، مبانی و شیوه‌های حمایت در حقوق اداری، تهران: خرسندی.
- پتفت، آرین و مرکز مالگیری، احمد (۱۳۹۵). مفهوم و قلمرو اصول کلی حقوق اداری - امکان و چگونگی استناد به آن در رسیدگی‌های قضایی، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه.
- خاکی، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۸). مسئله تشبه و علل اطلاق واژه شبیه‌خوانی به تعزیه، هنرهای زیبا - هنرهای نمایشی و موسیقی، ۳۹، ۵۴-۴۵.
- رستمی، ولی غمامی، سید محمدمهدی، سلیمی، حمیدرضا (۱۴۰۱). انتظار مشروع در نظام حقوق اداری، مطالعات حقوق عمومی، ۵۲(۱)، ۲۳۱-۲۴۹.
- زارعی، محمدحسین و بهنیا، مسیح (۱۳۹۱). تأملی بر امکان اعمال انتظار مشروع در دیوان عدالت اداری، راهبرد، ۲۰(۶۱)، ۱۵۳-۱۸۹.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی - دوره پیشرفته، جلد ۱، چاپ هفدهم، تهران: دراک.
- شونبرگ، سورن (۱۳۸۷). انتظاراتی مشروع در حقوق اداری، تهران: میزان.

- صالحی، هادی و کردونی، ندا (۱۴۰۲). اخبار ساختگی و اطلاعات گمراه‌کننده در چشم‌انداز صلح و امنیت بین‌المللی: با نگاهی بر منازعات قومی، *مطالعات حقوقی*، ۱۵(۲)، ۳۲۱-۳۵۳.
- صحاف‌زاده، علیرضا (۱۳۸۹). هنر هویت و سیاست بازنمایی: مطالعه‌ای در تاریخ اجتماعی هنر امریکا، تهران: بیدگل، چاپ دوم.
- ضیایی، رضوان و نوروزی، قدرت اله و جهان‌بین، سید عبداللّه (۱۳۹۴). تأملی بر حق مکتسب در پرتو آرای دیوان عدالت اداری، *حقوق اداری*، ۲(۸)، ۱۴۳-۱۶۲.
- فلاح‌زاده (۱۳۹۴). *حقوق اداری تطبیقی - عدالت رویه‌ای*، تهران: شهر دانش.
- کاستیلیونه، داریو (۱۳۸۹). مبانی نظری - سیاسی قانون اساسی، ترجمه احمد مرکز مال‌میری، *حقوق اساسی*، ۷(۱۳)، ۱۳۰-۱۲۶.
- مشهدی، علی (۱۳۹۱). تصدیق خسارت وارده به شاکی به دلیل ممانعت از برگزاری نمایشگاه در: معاونت آموزش و پژوهش دیوان عدالت اداری، رویه قضایی در شعب دیوان عدالت اداری، قم، قضا، چاپ اول، ۱۸۶-۱۷۵.
- مشهدی، علی (۱۳۹۲). باز مهندسی نهادهای تصمیم‌گیر جمعی در قوه مجریه ایران و فرانسه در: دبیرخانه هیئت نظارت بر اجرای قانون اساسی، *مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری، چاپ اول، صص ۲۶۱-۲۵۹.
- مشهدی، علی (۱۳۹۵). *قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در نظم حقوقی کنونی*، تهران: خرسندی.
- نجابت‌خواه مرتضی (۱۳۹۰). *قانون دیوان عدالت اداری در نظم حقوقی کنونی*، تهران: جنگل.
- ندایی، امیرحسین و بسکابادی، مونس (۱۳۸۹). عناصر نمایشی در پرده‌خوانی به‌عنوان هنری چندرسانه‌ای، *هنرهای زیبا - هنرهای نمایشی و موسیقی*، ۴۱، ۷۷-۷۱.
- نهرینی، فریدون (۱۳۹۰). *اعاده دادرسی به تشخیص رئیس قوه قضاییه*، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ اول.
- واعظی، سید مجتبی (۱۴۰۱). جایگاه عنصر زیان در مسئولیت مدنی دولت، *مطالعات حقوقی*، ۱۵(۲)، ۱۴۱-۱۷۱.
- وهرلینگ، جین ماری (۱۳۹۱). ادارات عمومی و بازنگری قضایی در کشورهای اروپایی، ترجمه حسین پشت‌دار، *حقوق عمومی*، ۳(۹)، ۲۴۱.

ویژه، محمدرضا و حاجتی، سید محمد شریف (۱۴۰۰). تضمین و حمایت از حق‌های مکتسب در حقوق اداری ایران و رویه قضایی دیوان عدالت اداری، حقوق اداری، ۸(۲۶)، ۲۶۳-۲۸۹.

ویژه، محمدرضا (۱۳۹۰)، مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی، تهران: جنگل.

هداوند، مهدی و آقای طوق، مسلم (۱۳۸۹). دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه (حقوق ایران و مطالعه تطبیقی)، تهران، خرسندی، چاپ اول.

هداوند، مهدی و عطریان، فرامرز (۱۳۹۳). اصل لزوم در ایقاعات اداری، حقوق اداری، ۱(۳)، ۱۴۵-۱۱۳.

هداوند، مهدی و مشهدی، علی (۱۳۹۱). اصول حقوق اداری در پرتو آراء دیوان عدالت اداری، چاپ دوم، تهران: خرسندی.

جراید

«۳۰ دقیقه از «مادر قلب اتمی» باید کم شود، ترانه علی‌دوستی: این فیلم، ماهیت غیرواقعی دارد»، اعتماد، سال سیزدهم، شماره ۳۲۸۶، ۹۴/۴/۱۵، ۱۰.

«پروانه نمایش فیلم رستاخیز تا آخر هفته صادر می‌شود: یک راه حل برای یک مسئله»، اعتماد، سال دوازدهم، شماره ۳۰۰۳، ۱۲.

«رستاخیز گرفتار بالای اکران: یک فیلم دیگر هم‌زمان با آغاز نمایش خود، از پرده پایین کشیده شد»، اعتماد، سال سیزدهم، شماره ۳۲۹۵، ۹۴/۴/۲۹، ۱ و ۱۰.

«رئیس سازمان سینمایی در نشست با اهالی رسانه گفت: «عصبانی نیستم» مجوز دارد، «رستاخیز» مشکلی ندارد»، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۹۹۲، ۹۳/۴/۳، ۶.

«فریادها و نجوای‌های داریوش مهرجویی در گفت‌وگو با مهرداد حاجتی: هامون را با ترس و لرز ساختم»، شرق، سال دهم، شماره ۱۶۶۰، چهارشنبه ۹۱/۱۱/۱۱.

«ناگفته‌های کیانوش عیاری در گفت‌وگویی صریح با مهرداد حاجتی: گروهی سینما را قرق کرده‌اند»، شرق، سال دهم، شماره ۱۶۴۴، ۹۱/۱۰/۲۰، ۸.

«نمی‌خواستیم هاله نور در فیلم باشد»، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۸۹۲، ۹۲/۱۱/۱۷، ۱۶.

«و سیمای جنتی در جام جم»، شرق، سال دوازدهم، شماره ۲۱۰۵، ۹۳/۶/۱۳، ۱۱.

«وزیر ارشاد از ملاحظه نگرانی علما گفت: ملاحان در مسجد ارگ اعتراض کردند»، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۹۰۱، ۹۲/۱۱/۲۹، ۱۲.

ایوبی، حجت‌الله (۱۳۹۳). برخورد چکشی به ضرر سینماست، اعتماد، سال سیزدهم، شماره ۳۲۹۵، ۹۴/۴/۲۹، ۱۰.

نشست رسیدگی به دعاوی مطالبه خسارت در دیوان عدالت اداری، گفتارهایی در دیوان عدالت اداری: مجموعه گزارش‌های پژوهشی و نشست‌های علمی سال‌های ۹۵-۱۳۹۴، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه.

قوانین، مقررات و آراء قضایی

آیین‌نامه بررسی فیلم‌نامه و صدور پروانه فیلم‌سازی مصوب ۶۸/۵/۱۴ هیئت‌وزیران با اصلاحات بعدی. آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید و ویدیو و صدور پروانه نمایش آن‌ها مصوب ۶۱/۱۲/۹ هیئت‌وزیران با اصلاحات بعدی.

دادنامه شماره ۲۳۲۰ مورخ ۱۴۰۰/۸/۱۱ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری.

دادنامه وحدت رویه شماره ۱۶۴ مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۲۰ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری.

دادنامه وحدت رویه شماره ۷۹۹ مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۵ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری.

دادنامه شماره‌های ۱۰۶-۱۰۳ مورخ ۱۳۸۸/۲/۲۰ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری.

دستورالعمل صدور پروانه فیلم‌سازی به شماره ۱۱۵۰۳۴ مصوب ۱۴۰۰/۲/۱۳ وزیر فرهنگ.

دستورالعمل صدور پروانه نمایش فیلم به شماره ۱۱۵۰۳۷ مصوب ۱۴۰۰/۲/۱۳ وزیر فرهنگ.

شیوه‌نامه رده‌بندی آثار سینمایی مصوب ۱۳۹۸/۶/۲ رئیس سازمان سینمایی.

قانون اساسی.

قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰.

قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵.

قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲.

مصوبه شورای عالی اداری مورخ ۱۳۸۹/۱۰/۲۷.

منشور حقوق شهروندی.

References

- Agah, V. (2010). *Fundamental Rights and Principles of Public Law*. Tehran: Jangal. [in Persian]
- Agah, V. (2017). Analysis of the Permit Issuance and Supply System for Cinematic Works in Iranian Administrative Law. *Administrative Law*, 5(13), pp. 61-83. [in Persian]
- Agah, V. (2017). Feasibility of Issuing Art Permits from the Perspective of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Legal Research*, 20(77), pp. 293-317. [in Persian]
- Ayoubi, H. (1393 [2014]). Hammer Approach is Detrimental to Cinema, *Etemaad Newspaper*, Year 13, No. 3295, dated 2015/07/20 (29/4/94), p. 10. [in Persian]
- Baseri, B. & Vizheh, M. (2020). Coexistence of Contractualism and Public Interest in the Context of Administrative Justice. *Legal Studies*, 13(2), 27-52. [in Persian]
- Behnia, M. (2014). *The Principle of Legitimate Expectation: Concept, Foundations, and Methods of Protection in Administrative Law*. Tehran: Khorsandi. [in Persian]
- Castiglione, D. (2010). Theoretical Foundations - The Politics of the Constitution, translated by Ahmad Markaz Malmiri, *Constitutional Law*, 7(13), 126-130. [in Persian]
- Fallahzadeh (2015). *Comparative Administrative Law – Procedural Justice*. Tehran: Shahr-e Danesh. [in Persian]
- Hadavand, M. & Aghaei Tugh, M. (2010). *Specialized Administrative Courts in the Light of Fair Trial Principles (Iran's Law and Comparative Study)*. Tehran: Khorsandi, First Edition. [in Persian]
- Hadavand, M. & Atrian, F. (2014). The Principle of Necessity in Administrative Acts, *Administrative Law*, 1(3), 113-145. [in Persian]
- Hadavand, M. & Mashhadi, A. (2012). *Principles of Administrative Law in the Light of the Rulings of the Court of Administrative Justice*. Tehran: Khorsandi, Second Edition. [in Persian]
- Khaki, M., et al. (2009). The Issue of Resemblance and Reasons for Applying the Term 'Ta'ziyeh, *Fine Arts - Performing Arts and Music*. 39, 45-54. [in Persian]
- Mashhadi, A. (2012). Certification of Damages Inflicted on the Complainant due to Prevention of Holding an Exhibition..., *Administrative Justice Research*, 1, 175-186. [in Persian]
- Mashhadi, A. (2013). Reengineering of Collective Decision-Making Institutions in the Executive Branch of Iran and France, Secretariat of the Board for Monitoring the Implementation of the Constitution, Collection

- of Articles of the First National Conference on Executive Responsibility in the Constitution of the Islamic Republic of Iran, Deputy of Codification and Publication of Laws and Regulations of the Presidency, First Edition, 259-261. [in Persian]
- Mashhadi, A. (2016). *Law of Organization and Procedure of the Court of Administrative Justice in the Current Legal Order*. Tehran: Khorsandi. [in Persian]
- Naday, A. & Beskabadi, M. (2010). Dramatic Elements in 'Pardeh-khani' as a Multi-Media Art, *Fine Arts - Performing Arts and Music*, 41, 71-77. [in Persian]
- Nahrini, F. (2011). *Retrial at the Discretion of the Head of the Judiciary*. Tehran: Ganj-e Danesh Library, First Edition. [in Persian]
- Nejabatkhah, M. (2011). *Law of the Court of Administrative Justice in the Current Legal Order*. Tehran: Jangal. [in Persian]
- Petoft, A. & Markaz Malmiri, A. (2016). *Concept and Scope of General Principles of Administrative Law - Possibility and Manner of Citation in Judicial Proceedings*. Tehran: Judiciary Research Institute. [in Persian]
- Rostami, V.; Ghamami, S.; Salimi, H. (2022). Legitimate Expectation in the Administrative Law System. *Public Law Studies*, 52(1), 231-249. [in Persian]
- Sahafzadeh, A. (2010). *Art, Identity, and Politics of Representation: A Study in the Social History of American Art*. Tehran: Bidgol, Second Edition. [in Persian]
- Salehi, H. & Kardouni, N. (2023). Fake News and Disinformation in the Perspective of International Peace and Security: A Look at Ethnic Conflicts. *Legal Studies*, 15(2), 321-353. [in Persian]
- Schonberg, S. (2008). *Legitimate Expectations in Administrative Law*. Tehran: Mizan. [in Persian]
- Shams, A. (2008). *Civil Procedure – Advanced Course*. Vol. 1, 17th Edition, Tehran: Drak. [in Persian]
- Vaezi, S. (1401 [2022]). The Place of the Loss Element in Civil Liability of the State, *Legal Studies*, 15(2), 141-171. [in Persian]
- Vizheh, M. & Hojjati, S. (2021). Guarantee and Protection of Acquired Rights in Iranian Administrative Law and Judicial Procedure of the Court of Administrative Justice, *Administrative Law*, 8(26), pp. 263-289. [in Persian]
- Vizheh, M. (2011). *Theoretical Foundations and Structure of the Legal State*. Tehran: Jangal. [in Persian]
- Woehrling, J. (2012). Public Administrations and Judicial Review in European Countries, Translated by Rahimeh Hossein Posht-Dar, *Public Law*, 9(3), 241. [in Persian]

- Zarei, Mohammad Hossein & Behnia, Masih (2012). Reflection on the Possibility of Applying Legitimate Expectation in the Court of Administrative Justice. *Strategy*, 20(61), 153-189. [in Persian]
- Ziyaie, R.; Norouzi, G. & Jahanbin, S. (2015). Reflection on the Acquired Right in Light of the Rulings of the Court of Administrative Justice, *Administrative Law*, 2(8), 143-162. [in Persian]

Newspapers

- Ayoubi, H. (2015). A Heavy_Handed Approach is detrimental to cinema. *Etemad Daily*, 13(3295), 10.
- “And Jannati’s Image in jam_e_Jam” *Shargh Daily*, 12(2105), (2014), 11.
- “Dariush Mehrjuis Cries and Whispers in Conversation with Mehrdad Hojjati: I Made Hamoun with Fear and Trembling.” *Shargh Daily*, 10(1660), (2013).
- “I Did Not Want a ‘Halo of Light’ in My Film.” *Etemad Daily*, 11(2892), (2014), 16.
- “Kianoush Ayari’s Untold Stories in Candid Interview with Mehrdad Hojjati: A Certain Group Has Monopolized the Cinema”. *Shargh Daily*, 10(1644), (2013).
- “Rastakhiz Plagued by Screening Woes: Another Film Pulled from Theaters Upon Its Release.” *Etemad Daily*, 13(3295), (2015), 1_10.
- “Screening Permit for the film ‘Rastakhiz’ To be Issued by the end of the week: A Solution to a Problem.” *Etemad Daily*, 12(3003), 12.
- “The Minister of Guidance Spoke of Considering the Concerns of The Ulama: Eulogists Protested at The Ark Mosque”. *Etemad daily*, 11(2901), (2014), 12.
- Head of the Cinema Organization in a Press Briefing: “I’m Not Angry” Is Licensed; ‘Rastakhiz’ Faces No Issues.” *Etemad Daily*, 11(2992), (2014), 6.
- “30 Minutes Must Be Cut from ‘Atom Hearts Mother’ Tarane Alidoosti: This Film Has a Surreal Nature”. *Etemad Daily*, 13(3286), (2015), 10.

Laws and Regulations

Citizens' Rights Charter.

Decision Nos.103 to 106, General Board of the court of Administrative Justice (2009).

Directive on The Issuance of Film Exhibition Licenses, No.115037, approved by The Minister of culture (2021).

Directive on The Issuance of Filmmaking Licenses, No.115034 approved by The Minister of Culture (2021).

- Guidelines for the Classification of Cinematic Works, approved by the Head of the Cinema Organization (2019).
- Judgment No.2320, (2021) Issued by The General Board of the Court of Administrative Justice.
- Regulations on Screenplay Review and Issuance of Filmmaking Licenses, Ratified by the Council of Ministers With subsequent amendments (1989).
- Regulations on the Supervision of the Exhibition of Films, Slides and Videos and the Issuance of Screening Licenses Approved by the Council of Ministers, With Subsequent amendments (1983).
- The Constitution
- The Court of Administrative Justice Act (1981).
- The Court of Administrative Justice Act (2006).
- The Court of Administrative Justice Act (2014).
- The Resolution of The Supreme Administrative Council (2011).
- Unified Precedent Judgment No.164, Issued by The General Board of the Court of Administrative Justice (1992).
- Unified Precedent Judgment No.799, Issued by The General Board of the Court of Administrative Justice (2007)